Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 13, No. 1, Spring 2023, 89-131
DOI: 10.21859/priw-130105

Challenges and opportunities of the Islamic Emirate of Afghanistan in relations with Iran

Morteza Karimi[1], Aliasghar Esmailporroshan[2], Tahmineh Daniali[3]

Date of Received: 2022/11/29 **Date of Acceptance**:2023/03/16

Abstract

After the Islamic Revolution of Iran, the issue of Afghanistan has always been one of the most important issues of Iran's foreign policy due to various reasons such as geopolitical features, cultural-civilizational commonalities and the presence of a large number of Afghan immigrants in Iran. The recent developments in Afghanistan that led to the fall of Ashraf Ghani's government and the re-formation of the Islamic Emirate; It doubled the attention of all experts and analysts to the issue of Afghanistan. "Islamic Emirate" is the name that the Taliban government uses to introduce itself. The first period of Taliban rule in Afghanistan was between 1996 and 2001. In 2021, the second period of Taliban rule in Afghanistan has begun. Therefore, the Taliban regaining power in Afghanistan has led to the presentation of different views in the political and security fields. Some thinkers see the reappearance of the Taliban as a threat, while others see it as an opportunity for the Islamic Republic of Iran. Investigating the fundamental developments of Afghanistan and getting to know the ideological characteristics of the Taliban can be an opportunity for the Islamic Republic of Iran to make the most of the emergence of an Islamic

1. PhD student of political geography, Yadgar Imam Shahrari Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran, mortezakarimi476@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Yadgar Imam Shahrari Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran, aliasghar45ad@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Yadgar Imam Shahrari Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. t.daniali@yahoo.com

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

ideological movement in its neighborhood. The main question of the article is what are the major challenges that the Taliban government is facing and how will these challenges affect the relations between the Islamic Emirate of Afghanistan and Iran?

Keywords: Iran, Afghanistan, Taliban, Islamic Emirate, challenges

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲، صص ۱۳۱ – ۸۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۳۰۱۰۵

چالش‌ها و فرصت های امارت اسلامی افغانستان در روابط با ایران

مرتضی کریمی[۱]
علی اصغر اسمعیل پور روشن[۲]
تهمینه دانیالی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

چکیده

پس از انقلاب اسلامی ایران، همواره مسئله افغانستان به دلایل مختلفی مانند ویژگی های ژئوپلیتیک، اشتراکات فرهنگی- تمدنی و حضور انبوه مهاجران افغانستانی در ایران یکی از مهم ترین مسائل سیاست خارجی ایران بوده است. تحولات اخیر افغانستان که منجر به سقوط حکومت اشرف غنی و شکل گیری مجدد امارت اسلامی شد؛ توجه تمامی کارشناسان و تحلیلگران را به مسئله افغانستان دوچندان کرد.»امارت اسلامی» نامی است که حکومت طالبان برای معرفی خود از آن استفاده می کند. دوره اول حکومت طالبان در افغانستان طی سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بوده است. در سال ۲۰۲۱ دوره دوم حکمرانی طالبان در افغانستان آغاز شده است. لذا قدرت یابی دوباره طالبان در افغانستان منجر به ارائه دیدگاه های متفاوتی در زمینه های سیاسی و امنیتی شده است. برخی از اندیشمندان ظهور دوباره طالبان را تهدید و برخی دیگر آن را فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران می دانند. بررسی ریشه ای تحولات افغانستان و آشنایی با ویژگی های ایدئولوژیک طالبان می تواند فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران باشد تا بیشترین استفاده و بهره را از روی کار آمدن یک حرکت ایدئولوژیک اسلامی در همسایگی خود ببرد. سوال اصلی مقاله این است که دولت طالبان با چه چالش‌های عمده ای مواجه است و چالش‌های مذکور چه تاثیری بر روابط امارت اسلامی افغانستان با ایران خواهد گذاشت؟ در پاسخ می توان این فرضیه را مطرح کرد که چالش‌های عمده دولت طالبان شامل منازعه و چالش های ایدئولوژیک، قبیله‌ای؛ منازعه و چالش سیاسیون و نظامی‌ها و چالش نبودِ تخصص در اداره کشور و حکومت‌داری و یا بحران کارآمدی می باشد. همچنین چالش مشروعیت بین‌المللی و مشروعیت داخلی، چالش‌های حقوق بشری، چالش ناامنی و گروه‌های رقیب و نیز چالش جدی اقتصادی است. یافته های تحقیق حاکی از آن است که ایران در صدد است تا بر اساس رویکرد واقع گرایانه به منافع ملی خود در افغانستان بنگرد و بر عقلانیت سیاسی و گفتمان مردم سالاری در قبال تحولات این کشور در دوران امارت اسلامی نئوطالبانیسم بپردازد.؟

واژه‌های کلیدی: ایران، افغانستان، طالبان، امارت اسلامی، چالش‌ها

۱. دانشجوی دکتری گروه جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
mortezakarimi476@gmail.com

۲. استادیار گروه جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
aliasghar45ad@gmail.com

۳. استادیار گروه جغرافیا- برنامه‌ریزی روستایی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری،دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،ایران.
t.daniali@yahoo.com

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

مقدمه

ایران و افغانستان دو کشور هم مرز به طول ۹۴۵ کیلومتر، که۶۱۹ کیلومتر با استانهای خراسان رضوی و جنوبی و ۳۲۶ کیلومتر با استان سیستان و بلوچستان و دو کشور همسایه، دارای تاریخ و فرهنگ و زبان و نژاد و دین مشترک می باشد. افغانستان امروزی تا ۲۰۰ سال پیش خراسان نام داشت و نام افغانستان برای اولین بار در موافقت نامۀ ایران و انگلیس در ۱۸۰۱ مورد استفاده قرار گرفت.

ازنظر لغوی افغانستان یک نام مرکب فارسی متشکل از« افغان» و «ستان» است که سرزمین افغان ها معنی می دهد (موسوی، ۱۳۷۹: ۲۵). افغانستان از سمت شمال با کشور تاجیکستان بطول ۱۲۰۶ کیلومتر و با کشور ازبکستان بطول۱۲۷ کیلومتر و با کشور ترکمنستان بطول۷۴۴کیلومتر و از سمت مشرق و جنوب با کشور پاکستان بطول ۲۴۳۰ کیلو متر و از سمت شمال شرقی از طریق تنگه باریک واخان با ایالت سین کیانگ کشور چین بطول ۷۶ کیلومتر و از سمت غرب با کشور جمهوری اسلامی ایران بطول ۹۴۵ کیلومتر هم مرز می باشد.(رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۰۸) افغانستان دارای اقوامی چون پشتون، تاجیک، ازبک، هزاره، و دیگر قومیتهای کوچک بوده و مذهب اکثریت آنها مسلمان سنی و شیعه و تعداد کمی هم بودایی، سیک و هندو هستند (علی آبادی، ۱۳۷۲: ۳).

اهمیت افغانستان تا حدودی زیادی از موقعیت جغرافیایی آن منشا می‌گیرد. در واقع افغانستان نقطه تقاطع آسیای میانه، غرب و جنوب آسیا، مرز قدرت‌های خشکی و اقیانوسیه و آوردگاه قدرت های مخالف قوی‌تر از آن در منطقه بوده است (طنین، ۱۳۸۴: ۸). موقعیت جغرافیای افغانستان به آن حیثیت پل ارتباطی میان کشورهای آسیاسی مرکزی و جنوب آسیا را بخشیده است. در شمال آن کشورهای سرشار از منابع انرژی گاز، برق، نفت و دیگر مواد خام آسیای مرکزی همچون ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان قرار دارند و در جنوب و شرق آن دو کشور پاکستان و هند که سخت نیازمند و تشنه انرژی و مواد خام هستند، قرار گرفته اند. این موقعیت، برای افغانستان اهمیت ژئوپلتیک، ژئواکونومیک وژئو استراتژیک ویژه بخشیده است.

کشور افغانستان از نگاه جغرافیایی در مرکز آسیا حیثیت چهار راه را در بین مناطق بزرگ این قاره دارد. در جریان تاریخ دراز مدت خود به گونه مکرر مورد هجوم قرار گرفته و حرص و آز جهان گشایان را تحریک کرده است. (غبار، ۱۳۹۰: ۱۳۱) این موقعیت که می‌بایست عوامل توسعه و شکوفایی افغانستان را فراهم آورد، در طول تاریخ این کشور را به میدان رقابت‌های جهانی بدل کرده و نگذاشته است مردم این سرزمین از آرامش و آسایش لازم برخوردار باشند. این کشور تا اواخر قرن ۱۸ برای دو قدرت بزرگ استعمارگر وقت یعنی انگلستان و فرانسه به عنوان دروازه ورود به شبه قاره هند مطرح بود. در قرن ۱۹ این

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

کشور مرز حایلی بود میان دو قدرت روسیه و انگستان؛ در قرن ۲۰ و با شروع جنگ سرد به میدان جنگ نیابتی آمریکا و شوروی وقت تبدیل شد و حالا در قرن ۲۱ نیز کماکان میدانی برای رقابت کشورهای منطقه و جهان بویژه روسیه و آمریکا است.

مبانی نظری:

واقع‌گرایی تدافعی یا رئالیسم تدافعی یک نظریه ساختاری است که از مکتب واقع گرایی الهام گرفته است. بنیان نو واقع‌گرایی تدافعی برگرفته از نظریه سیاست بین‌الملل کنت والتز است که ادعا دارد ساختار آشوب‌زده یا آنارشی نظام بین‌الملل دولت‌ها را تشویق می‌کند تا برای افزایش امنیت خود به اتخاذ سیاستی میانه‌رو و مدارایی روی آورند.

در مقابل، نوواقع‌گرایی تهاجمی ادعا دارد که دولت‌ها قدرت خود را افزایش می‌دهند تا با رسیدن به سلطه و هژمونی به امنیت دست یابند. به نظر واقع‌گرایان تدافعی توسعه طلبی واقع‌گرایان تهاجمی باعث واکنش دولت‌هایی که خواستار حفظ موازنه قدرت هستند می‌شود پس امنیت آنها را کاهش می‌دهد.

واقع‌گرایی تدافعی واقعیت اختلاف میان دولت‌ها یا انگیزه دولت‌ها برای توسعه‌طلبی را نفی نمی‌کند بلکه معتقد است که اینگونه دولت‌ها استثنا هستند. از دیدگاه واقع گرایی تدافعی، اصلی ترین هدف دولتها بقا و حفظ امنیت است. از منظر واقع گرایی تدافعی، جهان تک قطبی به شدت ناپایدار است و دولت های دیگر در مقابل قدرت برتر (هژمون) دست به موازنه قوا می زنند. البته با دلیل فاصله و شکاف قدرت میان دولت هژمون و دولت های دیگر، خطر شکل گیری موازنه بالا است و در این صورت، گاه دولت ها به موازنه نرم (و نه سخت) دست می زنند.

چرا منطقه و فرامنطقه در یک بدبینی ذهنی، در تلاش بازی امنیتی در میدان افغانستان اند؟ این سوال را فقط در نظریه معمای امنیتی، می توان پاسخ داد. یعنی در اصل چون منطق حاکم بر رویکرد منطقه و فرامنطقه در مرحله پسا امریکایی در افغانستان، نو واقع گرایی است، بنابر واقع گرایی نو تهاجمی و تدافعی در یک مسیر با هم تقاطع قرار می گیرند. این وضعیت را معمای امنیت می گویند که بازیگر (الف) برای حفظ امنیت خودش، دست به ازدیاد اقدامات امنیتی می زند، ولی بازیگر (ب)، آن را اقدامی در جهت امنیت زدایی خود می بیند. وضعیت حاکم ابتدا از ذهنیت بازیگران امنیتی نسبت به همدیگر شروع می شود که به آن سازه انگاری نیز، گفته می شود، اما زمانیکه ذهنیت ها منعکس در عمل می شوند، وضعیت امنیتی شده و معمای امنیتی حاکم می شود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

به بیان ساده تر، بنیان نو واقع گرایی تدافعی برگرفته از نظریه سیاست بین‌الملل کنت والتز است که ادعا دارد ساختار آشوب‌زده یا آنارشی نظام بین‌الملل دولت‌ها را تشویق می‌کند تا برای افزایش امنیت خود به اتخاذ سیاستی میانه‌رو و مدارایی روی آورند. در مقابل، نوواقع‌گرایی تهاجمی ادعا دارد که دولت‌ها قدرت خود را افزایش می‌دهند تا با رسیدن به سلطه و هژمونی به امنیت دست یابند. به نظر واقع‌گرایان تدافعی توسعه طلبی واقع‌گرایان تهاجمی باعث واکنش دولت‌هایی که خواستار حفظ موازنه قدرت هستند می‌شود پس امنیت آنها را کاهش می‌دهد. واقع‌گرایی تدافعی واقعیت اختلاف میان دولت‌ها یا انگیزه دولت‌ها برای توسعه‌طلبی را نفی نمی‌کند بلکه معتقد است که اینگونه دولت‌ها استثنا هستند.

بحران افغانستان، معلول یک معمای امنیتی است که به منظور حفظ و گسترش منافع میان قدرت های منطقه و فرامنطقه بوجود آمده است. حتی خروج امریکا از افغانستان، به میزان حضورش، سوال برانگیز و مایه تعجب برای قدرت های منطقه بود. این حالت هنوز هم بر ذهنیت های بازیگران مطرح منطقه ای، حاکم است که چطور امریکا حاضر شد، افغانستان را بعداز حضور بیست ساله و هزینه سازی هنگفت مالی و اقتصادی، رها کند.

این تحلیل می تواند در دو مورد مداقه گیرد: اول اکثریت بازیگران تاثیر گذار بر امنیت و سیاست افغانستان، جایگاهٔ منطقه ای دارند. لذا ذهنیت شان در افغانستان، تاثیر متقابل بر وضعیت افغانستان دارد. دوم: فرامنطقه، مجبور است برای تعقیب سیاست های امنیتی اش، دست به دامن منطقه شود. در عین حال که وابستگی فرا منطقه برای تعقیب سیاست هایش، به شدت به منطقه در حال افزایش است؛ منطقه نیز دچار نوعی از بدبینی و یا خوش بینی نسبت به سیاست های فرامنطقه است.

اساسا منطق معمای امنیت، حالت بدبینی بازیگران در یک میدان و برای حفظ و گسترش امنیت شان است، خواه این تلاش تهاجمی باشد و یا تدافعی. اما اگر بازیگران امنیتی، حتی حضور در میدان امنیتی نداشته باشند و هیچ تهدیدی هم متوجه امنیت شان نباشد، ذهنیت بد نسبت به دیگر بازیگران، وضعیت معمای امنیت را حاکم می سازد. این اساسا چیزی است که در رابطه و تعامل متفقین منطقه ای، حاکم است. یعنی آنچه را که روس ها در میدان افغانستان، بازی می کنند، ممکن است برای حفظ امنیت و جلوگیری از تهدید های امنیتی باشد که مسکو آن را جدی تشخیص داده است؛ و همین قضیه می تواند در مورد سایر بازیگران امنیتی حاکم باشد.

آنچه بازیگران امنیتی مطرح در میدان افغانستان، انجام می دهند؛ خواه اینکه این نقش امنیتی ساز باشد و یا غیر آن و یا اینکه بازیگر (الف) و (ب) در میدان در تعامل طالبان قرار داشته باشند، بازیگر (ج)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

حتما برای تعقیب وسواسه های امنیتی اش، منطق معمای امنیتی برذهنش حاکم می شود. حس شکاکیت و نگرانی امنیتی، باعث می شود تا میدان امنیتی سازی مسایل، پر ماجرا و آمیخته از ترفند های امنیتی شود و کنش و واکنش امنیتی، قطب های مختلف امنیتی را به وجود بیاورد.

حال قضیه افغانستان که بیشتر جنبه امنیتی دارد، بازیگران امنیتی در آن نقش بازی می کنند و ذهنیت بازیگری هم در آن، بر مبنای منطق معمای امنیت "بدبینی محض امنیتی و یا برعکس آن" است، دچار نوسان امنیتی است.، علت اینکه صف مشخص بازیگران معلوم نیست و "منطق منفعت امنیتی" در آن غالب است، متاثر از معمای امنیتی است. مثلا اگر چین در کنار طالبان، حضور دارد تا منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی اش را تضمین کند، این عملکرد و روش به شکل خودکار، با روحیه تضاد و تقابل و حس بد بینی، به معمای امنیتی برای روسیه، ایران، پاکستان و هند مبدل می شود.

در یک سطح بزرگ تر، منطقه در برابر فرا منطقه قرار می گیرد و عین منطق معمای امنیتی بر وضعیت حاکم می شود. در حالیکه در سطح کوچکتر، همسایه ها در برابر منطقه قرار می گیرند. اینجا است که مولفه های امنیت ساز، در تقابل با معمای امنیتی در میان بازیگران امنیتی، فاقد اثر می شوند و روند امنیت سازی، به مثابه ذهنیت حاکم یکی از اصلی ترین قاعده هادر میدان بازی می شود. امریکا، انگلیس و اتحادیه اروپا، در یک تعامل بد بینانه در قسمت افغانستان پسا طالبان، اشتراک مساعی دارند، در حالیکه منطقه همانند ترکیه، امارات متحده عربی، عربستان، هند و روسیه، در عین بد گمانی امنیتی نسبت به نیات همدیگر، در تقابل با هم قرار دارند. همسایه ها همانند ایران، پاکستان، چین و کشورهای آسیای مرکزی هر کدام، تلاش های امنیتی را انجام می دهند تا از گزند رویکردهای امنیتی منطقه و فرا منطقه، مصون بمانند.

از سوی دیگر، همکاری و همگرایی، وضعیتی است که در آن، گروهها، سازمانها، نهادها یا کشورها، برای حفظ منافع جمعی، به همکاری گسترده با یکدیگر بپردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند. نمونههای موفقی از همگرایی در دنیای معاصر، از جمله روند همگرایی در اروپا و نهایتا شکلگیری اتحادیه اروپا و همگرایی بین کشورهای آسیای جنوب شرقی (آ س آن) موجب شد که صاحبنظران و سیاستمداران، با نگاه به این تجربههای نسبتا موفق، همگرایی را تجربهی مطلوب در راه کسب منافع بیشتر و همکاری مناسبتر، همراه با تضمین امنیت نسبی در روابط بین کشورها، بهویژه در شکل منطقهگرایی به شمار آورند. بر همین اساس، قرن بیست و یکم را قرن همگرایی مجدد منطقهای توسط دولتها با توجه به مزیتها و تجربههای حاصل از این همگراییها در جهان میدانند (زارعی، ۱۳۹۳: ۷۳۲).

در طول تاریخ موقعیت جغرافیایی افغانستان فرصتها و چالشهای متعددی را نصیب مردم این

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

کشور ساخته است. از یکسو، این کشور به مثابه مسیر راه باستانی ابریشم برای قرن‌های متمادی، اروپا و آسیا را به هم متصل ساخته است و به مثابه پلی برای انتقال اموال تجارتی و اندیشه‌ها به قاره‌های مختلف موثر واقع شده است. (رحیمی،۱۳۹۳: ۵۱۶) از سوی دیگر، موقعیت مهم استراتژیك افغانستان طي ادوار تاريخي به حيث يك بستر گرم رقابت قدرت‌هاي منطقه‌اي و غير منطقه‌اي مبدل گرديده كه تا اندازه‌اي موقعيت جغرافيايي آن و تا حدودي هم غناي آن از لحاظ منابع طبيعي و كاستي در ديپلماسي فعال منطقه‌اي در افغانستان، انگيزه اين رقابت ها بوده است.

سقوط اتحاد جماهير شوروي و ظهور قدرت‌هاي جديد اقتصادي در مناطق همجوار (چين و ژاپن در شرق دور، هندوستان در آسياي جنوبي، روسيه و تا حدودي هم قزاقستان در آسياي مركزي، تركيه و ايران در شرق ميانه) چالش‌ها و فرصت‌هاي جديدي را در برابر همكاري هاي منطقه اي به ميان آورده‌اند. جنگ بين‌المللي بر ضد تروريسم و حضور نيروهاي بين‌المللي در افغانستان يك بعد جديدي را براي هماهنگي منافع منطقه افزوده است.

افغانستان به‌عنوان پل انرژی-وصل‌کننده‌ی کشورهای غنی انرژی به کشورهای نیازمند انرژی-می‌تواند نقش موثری برای جلب همکاری کشورهای منطقه جهت همگرایی منطقه‌ای و تأمین امنیت در افغانستان بازی کند. موقعیت جغرافیایی افغانستان، ثبات پایدار اقتصادی و توسعه سیاسی کشورهای همسایه و منطقه را با توسعه و ثبات این کشور گره زده است. افغانستان با اتخاذ سیاست تقویت امنیت و حکومتداری خوب در کنار فراهم ساختن زمینه‌های سرمایه گذاری مستقیم خارجی، ایجاد و توسعه شبکه‌های مواصلاتی و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برای همگرایی منطقه‌ای می‌تواند نقش موثری ایفا نماید. این کشور با اتصال شبکه های مواصلاتی به سرحدات کشورهای همجوار، دسترسی به امکانات توزیع انرژی برق و استفاده از موقعیت جغرافیایی برای وصل حوزه‌های فعالیت سازمان‌های همکاری شانگهای، سارک و ایکو می‌تواند بر محاط بودن خشکی خود فایق آید. (رحیمی،۱۳۹۳: ۵۱۷).

در حقیقت، برای کشورهای محصور به خشکی همچون افغانستان و کشورهای های آسیای مرکزی همگرایی منطقهای ضروری است. افزایش همگرایی منطقه‌ای نه تنها بازرگانی و ارتباط درون منطقه‌ای را افزایش می‌دهد که همچنان، با ایجاد ارتباط این حوزه با بازارهای خارجی به گونه گسترده همگرایی را فراتر از بازار منطقه در سطح اقتصاد جهانی گسترش می‌دهد.

افغانستان با استفاده از موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک خود می‌تواند نقش مهم و کلیدی را برای همگرایی اقتصادی و سیاسی منطقه ایفا کند. برای استفاده بهینه از این موقعیت، ضرورت دارد تا افغانستان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

تلاش کند روابط خود را در عرصه های مختلف با کشورهای منطقه تقویت بخشیده، با استفاده از فرصت ها و نیازهای اقتصادی کشورها در جهت کاهش مناقشات و افزایش همکاری اقتصادی و سیاسی خود با این کشورها بکوشد.

روابط ایران و افغانستان: چالش های موجود

روابط دیپلماتیک کشور ایران و افغانستان از دیر باز دستخوش حوادث و فراز و نشیب هایی بوده است. روابط این دو کشور در عمق تاریخ ریشه داشته و وجوه مشترک زبانی، دینی و فرهنگی و آداب و رسوم اجتماعی پیوند دو کشور را استحکام بخشیده، به گونه ای که در همگرایی و واگرایی یکدیگر موثر بوده اند. افغانستان طی دو قرن اخیر محور مناقشات رقابت آمیز قدرت های بزرگ جهانی در این منطقه بوده است. روابط ایران و افغانستان به میزان زیادی وابسته به ثبات داخلی و نقش و دخالت عوامل بیگانه و قدرت های بین المللی و منطقه ای می باشد و از این جهت بدیهی است نمی توان نقش قدرت های بزرگ جهانی را درچگونگی این روابط نادیده گرفت. درسال۱۸۵۷ بین ایران و افغانستان بر سر هرات درگیری ایجاد شده و شهر هرات به تصرف ایران درآمد، اما بر اثر فشار انگلیس به ایران، نیز ایران از هرات عقب نشینی کرده و با انعقاد قرارداد پاریس در سال ۱۸۵۷ میلادی از ادعای خود بر هرات دست برداشت و افغانستان از ایران جدا شد که نهایتاً افغانستان استقلال یافت، از آن زمان روابط ایران وافغانستان رسماً آغاز گردید.

کشور افغانستان موقعیت بی بدیل در قلب آسیا و مشرف بر چهار حوزه ژئو پلیتیکی آسیای مرکزی تا شبه قارهٔ هند، خلیج فارس و جنوب و شرق آسیا را دارا می باشد. عدم وجود ثبات سیاسی، اداری و اقتصادی در افغانستان همواره منشأ وجود ناامنی و مشکلاتی در مرز های شرقی این کشور با ایران بوده است (رسولی، ۱۳۸۴: ۳۵).

از فاصله ۱۸۱۴ تا سال ۲۰۰۱ که دولت حامد کرزای در افغانستان زمام امور را به دست گرفت، نزدیک به ۳۰ نظام سیاسی در افغانستان روی کار آمده است. این نظام های سیاسی ناپایدار، علاوه بر تعدد، تنوع چشمگیری داشته است و بنیان فکری آن ها بسیار متزلزل بوده به گونه ای که از حکومت سلطنتی به جمهوری، از جمهوری به حکومت کمونیستی، و به جمهوری اسلامی تغییر نموده و در اکثر این تحولات رد پای کودتا، جنگ های داخلی و اشغال این کشور توسط سایر کشور ها به چشم می خورد.

وجود ثبات یا بی ثباتی سیاسی در یک کشور می تواند برکشور های همسایه وهم مرز تأثیرات منفی داشته بگونه ای که اولاً؛ هرگونه بی ثباتی سیاسی در یک کشور ضمن ایجاد بحران در امور داخلی کشور،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

باعث سرایت بحران و پیامد های مخرب آن به کشور های همسایه به ویژه به مناطق مرزی خواهد شد.

به عنوان مثال بی ثباتی موجود در افغانستان در دو دهۀ اخیر و بروز جنگهای داخلی متعدد در این کشور به روشهای مختلف بر امنیت کشور وبه خصوص امنیت مناطق مرزی ایران تأثیر منفی داشته است. مسالۀ آوارگان و پناهندگان افغانی، کشت و تجارت مواد مخدر، قاچاق سلاح، شرارت، ناامنی، گروگانگیری و..... همگی از نتایج بی ثباتی در افغانستان است که پیامد های زیانبار اقتصادی و امنیتی آن در طی دو دهه ی گذشته بسیار ملموس بوده است (ملازهی، ۱۳۸۳: ۳۰).

ثانیاً؛ بی ثباتی سیاسی و تغییر پی در پی حکومتها، منجر به عدم ثبات در وضع و اجرای قوانین و مقررات می شود. بدیهی است عدم ثبات قوانین و برخوردهای چندگانه در مورد فعالیت ها و مقررات موجود در مناطق مرزی باعث عدم توسعه پایدار در این مناطق می شود. از آنجا که مسالۀ ارتباطات مرزی و گسترش مبادلات مرزی از طریق ایجاد بازارچه های مرزی و..... یک موضوع دو جانبه است، هرگونه تغییر در قوانین کشور مقابل، طرحها و اقدامات کشورهای هم مرز را که بر اثر تفاهم نامه های قبلی ایجاد شده ناکام خواهد گذارد. ایران در منطقه ای قرار دارد که همواره به پیامدها و بحران های موجود در کشورهای همسایه دچار است. اقرار به این واقعیت تلخ که تا ژانویه ۲۰۰۱ میلادی، جمهوری اسلامی ایران از نظر میزان و سهم منابع تنش و تهدید ملموس و واقعی در فضای پیرامونی خود بین ۲۰۰ کشور جهان در شمار ۱۵ کشور پر تهدید جهان از ناحیۀ همسایگان خود می باشد تأیید این گفته می باشد (کریمی پور، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

با پایان یافتن جنگ جهانی اول، امان الله خان و رضا خان به فاصلۀ کمی از یکدیگر در افغانستان و ایران به قدرت رسیدند. آنها در سالهای اولیه حکومت خود، تلاش برای تثبیت موقعیت خود داشته و به دلیل نزدیک شدن امان الله به ترکیه، رضا شاه به سردی با وی برخورد نمود و رفتار امان الله خان بعد از رسیدن به کابل تا اندازه ای ضد ایرانی بوده و به همین دلیل باعث قطع روابط سیاسی ایران و افغانستان شد.

با سقوط امان الله خان در سال۱۹۲۹ دورۀ ۹ ماهۀ حکومت حبیب الله کلکانی معروف به بچه سقا آغاز شد. با سقوط بچه سقا در اکتبر۱۹۲۹ محمد نادرشاه زمامدار افغانستان شد. با وجود اختلافات مرزی عملا روابط دو کشور در این دوره مسکوت ماند. محمد نادرشاه در ۸ نوامبر۱۹۳۳ توسط یک محصل که فرزندخوانده غلام نبی بود به قتل رسید و فرزند نوزده ساله اش بنام محمد ظاهر شاه به سلطنت رسید. ظاهرشاه اقدام به اصلاحاتی نمود. قانون اساسی جدید را امضاء و افغانستان را از حالت دیکتاتوری به نظام مشروطه سلطنتی مبدل ساخت.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

هر چند جنگ جهانی دوم پیامدهای ناگواری برای ایران داشت و با پایان یافتن آن و شکل گیری دو بلوک شرق و غرب و آغاز دوران جنگ سرد میان دو ابر قدرت، کشورهای غرب آسیا اولین مناطقی بودند که به کانون منازعه آمریکا و شوروی تبدیل شدند.

در سال ۱۳۴۰ در پی وابستگی سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی افغانستان به شوروی زمینه سازی استقرار رژیم کمونیستی طرفدار مسکو در افغانستان فراهم شد. در این مدت روابط فرهنگی و اقتصادی به شکل سنتی میان ایران و افغانستان ادامه داشته است. در این سالها در پی چند رخداد مهم جایگاه ایران در منطقه بطور کامل تثبیت شد: اولاً؛ موجب خروج انگلستان از شرق خلیج فارس گردید، ثانیاً؛ بر اساس دکترین امنیت نیکسون، ایران نقش حافظ امنیت منطقه ای را در منطقهٔ خلیج فارس و خاورمیانه شرقی بر عهده گرفت (علی آبادی، ۱۳۸۸: ۷۸).

وزیر امور خارجهٔ افغانستان در جهت اخذ کمکهای اقتصادی از ایران و قطع آن نیازها از سوی شوروی نیز زمینهٔ حل اختلاف با ایران بر سر تقسیم آب هیرمند راهی تهران شده و در سال ۱۳۵۱ قرارداد تقسیم آب را با همتایش امیر عباس هویدا منعقد نمود. ایران در این سال ها در صدد جذب افغانستان بود و کمک های زیادی نمود. در سال ۱۳۵۲ سردار محمد داود خان به همراه مارکسیستهای طرفدار شوروی به رهبری حزب دموکراتیک خلق دست به کودتا زده و با خلع ظاهر شاه و اعلام جمهوری خود را رئیس جمهور افغانستان اعلام کرد. از همان زمان روند نزدیکی و روابط دو کشور آغاز شد و کمیسیون های همکاری های ایران و افغانستان در تهران تشکیل شد و در سال ۱۳۵۶ایران وام ۳۰میلیون دلاری در اختیار افغانستان قرار داد و در تاریخ ۱۳۵۷ با کشته شدن داود خان یک نظام مارکسیستی طرفدار شوروی به ریاست محمد تره کی در کابل استقرار یافت و ایران آن را به رسمیت شناخت (علی آبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

در ماههای بعد کشور ایران خود شاهد ناآرامی هایی بود که منجربه پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی نظام شاهنشاهی شد. در این مدت ایران فرصتی برای پیگیری مسائل افغانستان و روابط با آن کشور نداشت. دولتمردان افغانستان از انقلاب اسلامی ایران که در ۲۲بهمن ۱۳۵۷ پیروز شد حمایت نمودند و متعاقب آن کشور جمهوری اسلامی ایران در ۵ فروردین ۱۳۵۸رسماً از پیمان سنتو خارج گردید و بی طرفی خود اعلام نمود و در شهریور ۱۳۵۸در اجلاس غیر متعهد ها شرکت نموده و به عضویت در ان گروه در آمد.

افغانستان در این سالها شاهد تضاد ها وکشمکش های بی شماری شد. در سال ۱۳۵۸ دولت تره کی توسط جناح مارکسیستی تندرو (خلق) سرنگون شده و حفیظ الله امین قدرت را در دست گرفت.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

در اثر درگیری های جناحی در افغانستان نیز شوروی تصمیم به اشغال افغانستان گرفته و در دیماه ۱۳۵۸ وارد خاک افغانستان شد. نیروهای ارتش شوروی حفیظ الله امین را تیر باران کردند و زمام امور را به ببرک کارمل رهبر جناح پرچم سپردند و از این لحظه به بعد مقاومت مسلحانهٔ مجاهدان افغانستان علیه رژیم کمونیستی طرفدار مسکو شکل گرفت (علی آبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

ایران حضور شوروی در افغانستان را تهدیدی علیه امنیت ملی خود دانسته و آنرا محکوم نمود. در فروردین ۱۳۶۵ به توصیه شورویها کارمل از دبیر کلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و ریاست شورای رهبری این کشور عزل گردیده ودکتر نجیب الله را جایگزین وی می نمایند. در سال ۱۳۶۷ نیروهای شوروی افغانستان را ترک نموده و از آن پس حملات گروه مجاهدین شدت گرفت.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۷۰ رژیم کمونیستی افغانستان نیز در فروردین ۱۳۷۱ سرنگون شد و گروه های جهادی در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۱ قدرت را به دست گرفته وبه برهان الدین ربانی سرشناس ترین رهبر مجاهدین افغان رسید. پس از دو ماه دولت انتقالی ریاست دولت اسلامی افغانستان کشمکش ها وجنگ قدرت در میان مؤتلفین سابق آغاز شده که دو رهبر اصلی این منازعه ربانی و حکمتیار بودند. ایران در ابتدا از ربانی به عنوان رئیس دولت قانونی حمایت نمود اما پس از آغاز جنگ داخلی نیز از حکمتیار حمایت نمود وحدود چهار سال جنگ های خونینی به راه افتاد. اختلافات وجنگ های داخلی، مردم افغانستان را خسته کرده وآنها را نسبت به مجاهدین بدبین نمود و آنها در آرزوی یک منجی بودند که بتواند آنها را از این وضعیت دشوار نجات دهد.(مارسدن، ۱۳۷۹: ۷۱)

در چنین موقعیتی، گروه کوچکی به نام طالبان به رهبری ملا محمد عمر وارد عرصهٔ سیاسی افغانستان شد. این گروه در ابتدای ورود به افغانستان با استقبال مردمی مواجه شدند چراکه اولاً؛ مردم از جنگ و ناامنی خسته شده بودند و گمان می کردند طالبان می تواند به جنگ پایان دهد و صلح و امنیت را به وجود آورد، ثانیاً؛ مردم افغانستان به شدت مقید به دین و دستورات شرع مقدس اسلام بوده و از طالبان که مدعی عامل به دین اسلام بود، خواستار اجرای قوانین شرعی در کشور شدند. این گروه با حمایتهای پاکستان، عربستان، امارات متحده و آمریکا سازماندهی شده و در آذر ۱۳۷۴ فرصت را غنیمت شمرده و گروههای جهادی را از کابل و شهرهای دیگر بیرون رانده و حکومت را به دست گرفتند. جنبش طالبان با هویتی شبه‌توتالیتری در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ تلاش کرد تحت عنوان امارت اسلامی در آن کشور اعلام وجود کرده و حکومت کند.(فضلی، ۱۴۰۱: ۴۵)

جمهوری اسلامی ایران در ابتدای ورود طالبان واکنش قابل توجهی از خود نشان نداد، اما وقتی افکار

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

متحجرانه و ضدشیعی آنها بر همگان نمایان شد احساس خطر کرده و به طور جدی در صحنه ی تحولات افغانستان حضور یافت و حمایتهای خود را از دولت رسمی افغانستان بیش از پیش افزایش داد و بعد از حملهٔ طالبان به کنسولگری ایران در مزار شریف و کشتن ۸ دیپلمات و یک خبرنگار و کشتن ۲۰۰۰ شیعه در آن شهر تیرگی روابط ایران و طالبان به اوج خود رسید. اما بعد از مدتی منافع ایران در مقابل پاکستان نیز اقتضا کرد تا حدی به طالبان نزدیک شود و هیئتی از طرف طالبان به سرپرستی رئیس اتاقهای تجارت طالبان به ایران سفر کرده و راه ترانزیت اسلام قلعه را باز کند و این اقدام مقابله ای برای نفوذ پاکستان در افغانستان بود که بازار های افغانستان را به صورت انحصاری در دست داشت. اما ایران حکومت طالبان را به رسمیت نشناخت، چرا که حمایت طالبان با اهداف و منافع مادی و معنوی ایران سازگاری نداشت (مارسدن، ۱۳۷۹: ۹۷).

بررسی ساختار سیاسی حکومت طالبان و چالش های موجود آن می تواند ما را به دیدگاه های واقع بینانه تری در خصوص روابط ایران و افغانستان رهنمون نماید.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چالشهای طالبان برای افغانستان:

۱. چالش‌های درون‌سازمانی

پس از خروج شوروی از افغانستان در دهه ۱۳۷۰، عبدالعلی مزاری (رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان)، با توجه به تجارب تلخ تاریخ سیاسی افغان‌ها، یک نکته دقیق را در چند مرحله مورد تأکید قرار داده بود: «این (شوروی) اولین ابرقدرت نبود که از مردم افغانستان شکست خورده باشد. آن روز که انگلستان را مردم افغانستان شکست داد، یک ابرقدرت در دنیا وجود داشت؛ همان یک ابرقدرت را هم مردم افغانستان شکست دادند؛ یعنی از اینجا که شکست خورد، همان‌طور شکست خورده رفت تا انگلستان؛ ولی متأسفانه همان روز هم ما نتوانستیم که یک حکومت عادلانه برقرار کنیم. دنیا و حتی خود مردم ما به این باور بودند که ما در میدان نظامی خوب جنگ می‌کنیم؛ ولی در میدان سیاست شکست می‌خوریم». این خصیصه درمورد طالبان بیش از همه صادق است. طالبان جنگ‌جویان خوبی بوده و هستند؛ اما در سیاست و حکومت‌داری، همان مسیر خطای گذشته را خواهند رفت. به تفاهم ملی، مشارکت معنادار اقوام در قدرت و عدالت اجتماعی باور ندارند، در امر حکومت‌داری تخصص ندارند و بر انحصار، استبداد، تحکم، دگم‌اندیشی و مخالفت با حقوق بنیادین همچنان پای می‌فشارند. درنتیجه، هم حکومت خود را با چالش جدی مواجه خواهند ساخت و هم به‌صورت طبیعی، افغانستان را در بحران عمیق‌تر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فروخواهند برد و حتی منطقه را ملتهب خواهند ساخت.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

طالبان افزون بر چالش مشروعیت بین‌المللی و مشروعیت داخلی، چالش‌های حقوق بشری، چالش ناامنی و گروه‌های رقیب و نیز چالش جدی اقتصادی، حداقل با چهار چالش عمده درون‌سازمانی نیز مواجه‌اند که عبارتند از:

الف. منازعه و چالش ایدئولوژیک، ب. منازعه و چالش قبیله‌ای، ج. منازعه و چالش سیاسیون و نظامی‌ها، د. چالش نبودِ تخصص در اداره کشور و حکومت‌داری و یا بحران کارآمدی.

چالش ایدئولوژیک و مهم‌تر از آن، چالش منازعات قبیله‌ای، به‌راحتی قابل رفع نیست و همواره دامنگیر سیاست حاکمان افغانستان بوده و به‌عنوان پاشنه آشیل طالبان نیز عمل خواهد کرد.(شفق‌خواتی، ۱۴۰۱: ۶)

۲. وضعیت دموکراسی

حکومت طالبان به دلیل خاستگاه قومیشان که از قبایل پشتون در شرق و جنوب افغانستان برخاسته بودند با سایر قومیتهای افغانستان بویژه تاجیکها، ازبک ها، و شیعه های افغانستان نمی توانستند در موقعیتی برابر تعامل پیدا کنند. افغانستان در طول تاریخ خود و حتی در زمان طالبان توسط پشتونها با سنت های قبیله ای و استبدادی اداره می شده نه با قانون. اداره این کشور توسط پشتونها، برای سایر اقوام ساکن در افغانستان زمینه های عدم اطاعت و همکاری با دولت مرکزی و اختلاف و درگیریهای زیادی را در بر داشته است. طالبان معتقد بود زنان حق اشتغال نداشته مگر در بخش بهداشت و درمان، و زنان حق تحصیل تا زمان تهیهٔ مواد درسی مناسب را ندارند. در نظام حکومتی طالبان قانون اساسی و دموکراسی که از ویژگی های دولت مدرن است وجود نداشت.

آنها صراحتاً اعلام داشتند که نیازی به قانون اساسی ندارند. طالبان معتقد بود که دموکراسی در اسلام زمینه ای ندارد و انتخابات یک تقلید غیراسلامی است. حکومت بدست امیرالمؤمنین است و ملت حق نظارت بر دولت را ندارند. آزادی بیان و حقوق شهروندی و جامعهٔ مدنی وجود نداشت. حکومت بصورت اجماع اداره می شد. جامعهٔ مدنی وقتی قوام می یابد که نه تنها از قدرت سیاسی استقلال داشته و خودمختار باشد بلکه بر نهادهای دولت نیز اعمال قدرت و یا نفوذ داشته باشد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۲۴).

دولت یک نهاد تاریخی است که بواسطه مردم به وجود آمده و بیشتر مردم انتظار دارند که دولتهایشان ارزشهای پایه ای امنیت، آزادی، نظم، عدالت و رفاه را فراهم کنند. لذا نظام سیاسی حاکم بر افغانستان، در زمان طالبان، کاملاً غیر دموکراتیک بوده و اساساً مردم حق انتخاب و حق دادن رأی و حق بیان و حق ابراز فردیت و حق تعیین سرنوشت خود را نداشته و زنان حق رفتن به سر کار و حق انتخاب شغل و حق تحصیل و حق رفتن به حمامهای عمومی را ندارند. زنان در بیرون از خانه تنها حق تردد نداشتند مگر با

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

یکی از محارم خود، و طالبان هر کاری که می خواست انجام می داد بدون اینکه در برابر مردم افغانستان پاسخگو باشد و مردم هیچ نظارتی بر اعمال طالبان نداشته اند. طالبان در دوران حکومت خود درگیر جنگ با جبهه متحد افغانستان بوده و نتوانست کل خاک افغانستان را تصرف کند طالبان در این دوران برخی از ورزشها و تفریحات را برای جوانان افغان ممنوع کرده بود و با برگزاری برخی از اعیاد ملی مردم افغانستان چون عید نوروز مخالفت می نمود. در زمان طالبان فعالیت تلوزیون به کلی متوقف گردید، زیرا طالبان هر گونه فیلمبرداری را حرام می دانست. سینما در زمان طالبان تعطیل شده و اینترنت هم ممنوع بود. در زمان طالبان مطبوعات در افغانستان شدیداً کنترل و سانسور شده و فقط مطالب مورد نظر آنها چاپ و منتشر می شد.

۳. دولت قومی و درگیری‌های درون‌گروهی

افغانستان به لحاظ تنوّع قومی سیمای ناهمگونی دارد؛ اقوام و نژادهای گوناگون مانند پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن و قزلباش در این کشور با هم زندگی می‌کنند. برخی از محققان، ۵۵ گروه قومی را در افغانستان نام برده‌اند. لذا هر حکومتی در افغانستان باید برایند این تنوع قومی باشد. تشکیل یک دولت کاملاً قومی در یک کشور متکثر که هیچ گروه قومی اکثریت را تشکیل نمی‌دهد؛ پاشنه آشیلی است که خیلی زود معضلات خود را نشان می‌دهد.

مقامات طالبان مثل «ملا عبدالغنی برادر» و «ذبیح‌الله مجاهد» سخنگوی این گروه بارها اعلام کرده بودند که طالبان درصدد تشکیل یک «دولت فراگیر» با حضور همه اقوام و گروه‌های افغان هستند. اما با معرفی دولت جدید طالبان، خبری از سایر احزاب، گروه‌ها و اقوام نبود و کابینه تقریباً از قوم پشتون و از اعضای اصلی گروه طالبان تشکیل شده است.

به باور کارشناسان ایده تشکیل دولت فراگیر از سوی طالبان که نماینده همه جریانات سیاسی، مذهبی و قومی این کشور باشد در عمل نیز اجرایی نبود و به نظر می‌رسد این شعار برای طالبان صرفاً مصرف خارجی داشت. طالبان نه اعتقادی به دولت فراگیر دارد و نه در عمل می‌خواهد که چنین دولتی را تشکیل دهد. تقسیم قدرت در نظام‌های پارلمانی با سابقه چند دهه حکومت حزبی نیز بسیار ناپایدار است و در نظام‌های پارلمانی سقوط دولت‌ها امر رایجی است. اما در کشور افغانستان که هنوز حاکمیت ملی تثبیت نشده و دولت- ملت شکل نگرفته و افراد، احزاب، گروه‌ها و قومیت‌ها به جای وفاداری به یک کل واحد به نام افغانستان به قوم و قبیله خود وفادارند تشکیل چنین دولت فراگیری دور از ذهن به نظر می‌رسد. اما دولت تماماً قومی طالبان در سرزمینی که موزائیکی از اقوام و قومیت‌های مختلف است نه امکان پاگیری و نه امکان تثبیت دارد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

چالش بعدی درگیری‌ها در درون این گروه است. تاکنون شکاف‌ها بین جناح‌های مختلف تشکیل‌دهنده طالبان مشهود نبود چرا که هدف مشترک بزرگ همه گروه‌های شکل‌دهنده طالبان تصرف کابل بود اما به دنبال تحقق این هدف، تعارض منافع بر سر تقسیم غنایم و کیک قدرت در درون طالبان امری کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد.

گروه حقانی یکی از جناح‌های اصلی حامی طالبان بوده و انتظار دارد سهم بزرگی از کیک قدرت به این گروه و رهبر سلفی- تکفیری آن برسد. این گروه که از حامیان اصلی القاعده و داعش طی سال‌های گذشته بوده است بعید به نظر می‌رسد که هویت سلفی خود را کنار گذاشته باشد. علاوه‌بر این، حضور این گروه افراطی در ساختار تشکیلاتی دولت جدید برخی دولت‌های منطقه‌ای مثل هند را نیز به واکنش وا می‌دارد چرا که گروه حقانی طی سال‌های گذشته عملیات‌های تروریستی گسترده‌ای علیه دولت هند انجام داده است. پرسش اینجاست گروهی که در درون خود نیز دچار شکاف گسترده‌ای است چگونه می‌تواند بر تعارضات درونی غلبه کرده و دست به تشکیل دولتی فراگیر بزند. به نظر می رسد که غیر از شبکه منسجم حقانی بسیاری از نیروهای میدانی القاعده و داعش در افغانستان جذب طالبان شده‌اند.

۴. چالش مشروعیت

افغانستان پازلی از قومیت‌هاست که آن را در زمرهٔ کشورهایی با کثرت اقوام، زبان و حتی فرهنگ قرار می‌دهد. پدیدهٔ افراط‌گرایی دینی، قومیت‌گرایی، سلطه یک قوم بر دیگران و تضییع حقوق آنان ـ همان‌طور که در تاریخ این سرزمین به اثبات رسیده ـ خطری است که اگر هوشمندانه با آن برخورد نشود، نه‌تنها مشروعیت را از دولت طالبان سلب خواهد کرد و جنگ بی‌پایان را به‌دنبال خواهد داشت، بلکه می‌تواند امنیت ملی، تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور را درمعرض تهدید قرار دهد. نداشتنِ مشروعیت سیاسی و فارغ بودن از هرگونه لوازم و شاخص‌های مشروعیت‌ساز، عمر دولت را کوتاه می‌کند، کمااینکه تاریخ افغانستان گواه بر کوتاه بودن عمر دولت‌هاست.

مشروعیت بین‌المللی در گرو مشروعیت داخلی است که نظام و حاکمیت از طرف مردم مورد پذیرش قرار گیرد. هیچ نظامی، زورمندانه نمی‌تواند مشروعیت لازم را به‌دست آورد. براین‌اساس، طالبان یک راه‌حل بیشتر برای پایداری حکومت خود، هرچند در کوتاه‌مدت ندارند و آن دست برداشتن و یا حداقل، تعدیل در گفتمان متصلب و افراطیت، در بُعد داخلی پذیرش تکثرگرایی، برخورد عاقلانه با حقوق اقوام و پذیرش آن در تمام سطوح جامعه و نظام، و در بُعد خارجی و بین‌المللی، برقراری روابط مبتنی‌بر احترام متقابل و دوری از گروه‌های تروریستی و پناه ندادن به آنان است. دراین‌میان، مسئولیت‌ها

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

و تعهدات بین‌المللی کشورهای همسایه، قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌الملل اقتضا می‌کند که طالبان را وادار به فاصله‌گیری از افراط‌گرایی و تندروی‌های قبلی ناشی از نگاه ایدئولوژیک و قوم‌گرایانه، رعایت حقوق بشر و درنظر گرفتن خواست تمام اقشار مردم افغانستان و رجوع به آراء آنان در نظام‌سازی و اداره جامعه نمایند تا آن گروه حقوق همه اقشار جامعه را به‌رسمیت شناخته و درجهت مشارکت ملی و تشکیل دولت همه‌شمول گام بردارند. درغیراین‌صورت، با توجه به ویژگی‌های جامعه افغانستان، جهان شاهد تشدید نزاع‌ها و درگیری‌ها خواهد بود و طالبان هم با تمام موفقیت‌هایی که تاکنون در بُعد نظامی به‌دست آورده‌اند، با گرفتاری در چرخهٔ خشونت نمی‌توانند کاری ازپیش ببرند. (عمار ، ۱۴۰۱: ۱۲)

۵. چالش‌های فرهنگی ـ اجتماعی

تغییراتی که با سقوط نظام جمهوری در افغانستان به‌وجود آمده، از جهات مختلفی قابل مطالعه و تأمل است. در بخش فرهنگی، این تغییرات ابعاد وسیع را دربرمی‌گیرد و به موازات پهنا و گستردگی این تغییرات، پیامدهای آن ممکن است نسل‌های بعدی را نیز متأثر سازد. فهم و تفسیر این دگرگونی و شناخت عواقب و پیامدهای آن، ضمن آنکه برای نسل امروز و فردای این کشور دارای اهمیت است، چگونگی وضعیت عمومی و اجتماعی را نیز آشکار می‌کند. کارنامه دور نخست حاکمیت طالبان مملو از ستیز با عناصر فرهنگی است. نمونه بارز این ستیز و ضدیت با میراث فرهنگی را در تخریب بت‌های بامیان می‌توان مشاهده کرد. دور دوم سیطره طالبان با تبلیغات وسیعی همراه بوده که با اتکا به تجربه گذشته، طالبان در سیاست‌ها و رفتارهای خود تغییر کرده‌اند؛ اما با توجه به صد روز حضور طالبان در قدرت و سیاست، به‌نظر می‌رسد تغییر چشمگیری در نگرش آنان حداقل در حوزه فرهنگ مشاهده نشده است. بنابراین، آنچه در افغانستان امروز رخ داده، بی‌شک نوعی گسست فرهنگی است. این گسست فرهنگی در قالب منازعه دیرپای سنت و تجدد در کشور، قابلیت بحث دارد. طالبان به‌لحاظ تبارشناسی فرهنگی، جزو سنت‌گرایانی هستند که پدیده‌های نوین فرهنگی را طرد و رد می‌کنند و بنابراین، نوع دغدغه‌ها و اولویت‌های فرهنگی آنان متفاوت و مطابق با افکار و اندیشه‌های آنان است.

آنچه به لحاظ اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد این است که در این منازعه آشتی‌ناپذیر، این حیات و سرنوشت جمعی است که مدام در مخاطره قرار می‌گیرد و در یک قرن اخیر، این چندمین‌بار است که تعداد زیاد از مردمان این سرزمین شوک فرهنگی تجربه را می‌کنند و بی‌تردید، این شوک فرهنگی زیان‌های جبران‌ناپذیری را بر روح و روان جمعی برجا می‌گذارد. با سقوط نظام سیاسی، علاوه‌بر وخامت اوضاع فرهنگی در بخش انتشارات، آموزش، رسانه‌ها و آزادی بیان، زوال و سقوط اعتماد اجتماعی، فراگیر شدن

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

ناامیدی به آینده، فرار مغزها و متخصصان، شکل‌گیری جنبش‌های زنان، از مهم‌ترین چالش‌هایی است که کشور هم‌اکنون با آن مواجه است. تنها راه خروج از بن‌بست سیاسی کنونی و درمان مشکلات اقتصادی و مسئله عقب‌ماندگی افغانستان، عبور از تفکرات رادیکال قومی و مذهبی، هم‌پذیری، اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک، پلورالیسم حقوقی و معرفتی، و تعامل سازنده با کشورهای منطقه و جامعه جهانی است. (رشادت، ۱۴۰۱: ۱۸)

۶. چالش تروریسم

در شرایطی که یک گروه یا دولت نمی‌تواند سلطه خود را بر تمامی کشور بسط دهد مناطق خارج از کنترل دولت بهترین مناطق برای حضور گروه‌های تروریستی هستند جغرافیای افغانستان همراه با یک دولت ورشکسته طی سال‌های اخیر کاملاً این شرایط را برای گروه‌های تروریستی مثل داعش و القاعده در این کشور فراهم کرده است. طالبان تعهد داده است که خاک افغانستان پایگاه هیچ گروه تروریستی نشود. این گروه مجبور است برای شناسایی از سوی جامعه جهانی با داعش و القاعده مبارزه کند. اما دولت نوپای طالبان اولاً توان و منابع این کار را ندارد، ثانیاً بسیاری از نیروهای میدانی داعش و القاعده طی سال‌های اخیر جذب طالبان شده‌اند و در صورت اعلام جنگ طالبان با داعش یا القاعده در افغانستان ممکن است شکاف داخلی در طالبان تشدید شده و جناح‌های ناراضی از طالبان جدا شده و با پیوستن به القاعده و همچنین شاخه «خوراسان» داعش، زمینه تقویت تروریسم در افغانستان بیش از پیش فراهم شود.

آنتونی کوردسمن، پژوهشگر در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی معتقد است که طالبان با "تهدید از جانب شاخهٔ خراسان داعش" روبرو می‌شود. «ست جونز»، مشاور پیشین فرمانده نیروهای خاص آمریکایی در افغانستان نیز می‌گوید که «شاخهٔ خراسان داعش که به دلیل حملات پی در پی نظامیان آمریکایی و افغان به شدت ضعیف شده و شمار جنگجویان آن از مرز ۶۰۰۰ نفر به حدود ۲۰۰۰ نفر کاهش یافته است، اکنون فرصت‌های زیادی برای ظهور مجدد دارد.» «مایکل پریجنت»، مقام پیشین اطلاعاتی آمریکا و تحلیلگر انستیتو «هدسن» نیز نسبت به ارتباط طالبان با شبکه حقانی هشدار داده است. «سراج‌الدین حقانی» رئیس گروه حقانی که از سوی طالبان به عنوان وزیر کشور انتخاب شده است گفته می‌شود طی سال‌های گذشته همکاری‌های گسترده‌ای با گروه القاعده داشته است و معلوم نیست چگونه یک تروریست می‌خواهد با تروریسم در افغانستان مبارزه کند. حداقل ۵ عضو دولت طالبان از فرماندهان مهم شبکه حقانی هستند. اما طالبان می‌گوید شبکه حقانی بخشی از امارت اسلامی هستند و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

«نام و تشکیلات جداگانه‌ای ندارند.» به زودی معلوم خواهد شد که شبکه حقانی در طالبان جذب شده است یا آنها سودای دیگری در سر دارند.

دنیا هم اکنون در برابر طالبان تروریست و حامیان تروریست خارجی شان، چشم بسته است. تلاش می شود تا طالبان به خوب و بد تقسیم شوند و از این گروه یک چهره مناسب تر، ترسیم شود تا زمینه های تعامل با این گروه، به هدف بر آورده ساختن نیت های استراتژیک بعدی در منطقه مساعد شود. این که چرا افغانستان همواره میدان این بازی های خونین بوده این است که متاسفانه این کشور، در بیش از چهار دهه اخیر، بستر مناسبی برای رشد و قوت گیری گروه های تندرو و تروریستی بوده و میدان خوب بازی برای کشورها و قدرت های بزرگ، حساب می شود. این خصوصیت منفی و ایجاد بسترهای لازم برای رشد تروریسم، باعث شده تا اکنون چندین نظم سیاسی، به هم بریزند و فروپاشی های جدی به میان بیاید.

همسایگی با نظام های مذهبی (ایران و پاکستان) آسیب پذیری از نفوذ ایدئولوژی های منطقه ای و تنوع دیدگاه ها در خصوص حل و فصل مسائل حاد سیاسی به وسیله جنگ و کودتا در میان قشر سیاسی افغانستان، زمینه را برای سربازگیری و استخدام طیف وسیعی از افراط گرایان و افراطیون جنگ طلب مذهبی، مساعد ساخته است.

استقرار گروه های تروریستی و ایجاد ضعف در ساختار امنیتی منطقه، نشان می دهد که این منطقه در آینده نزدیک آبستن تحولات دراماتیک، خونین، غیر قابل پیشگیری و متشنج خواهد بود. طالبان حالا با در اختیار داشتن سکان قدرت، زمینه ساز این تشنج هستند. حمایت و تجهیزات و فراهم آوری بستر لازم برای گروه های تروریستی از کشورهای همسایه و منطقه، از سوی طالبان، افغانستان را به کانون گرم فعالیت های تروریستی، منبع تشنج و رقابت میان کشورهای منطقه و جهان مبدل خواهد کرد.

خطرات امنیتی از سوی افغانستان، به ویژه برای کشورهای پیرامون آن مانند آسیای مرکزی و مناطق همجوار چین با افغانستان، بسیار بالاست. بسیاری از کشورها از جمله ایران، هنوز خطر جدی از سوی افغانستان احساس نکرده اند، در حالی که این سرزمین برای آشوب رها شده و هزینه‌های این آشوب را آمریکا به کشورهای منطقه تحمیل کرده است. ایران و کشورهای پیرامونی افغانستان، هنوز هم فکر می کنند با طالب می توان کنار آمد و تعامل کرد. اما ماهیت تروریستی طالبان، این گروه را غیر قابل تعامل ساخته است و هیچ جای اعتمادی باقی نمی گذارد.(دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰)

۷. مشروعیت داخلی و بین‌المللی

طالبان به خوبی می‌داند که مشروعیت داخلی این گروه منوط به تغییر رویه و تغییر نگاه متصلب

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

گذشته این گروه نسبت به جامعه افغانستان است. بخش گسترده‌ای از شهروندان تحصیل کرده و طبقه متوسط افغانستان اعتمادی به طالبان ندارند. بسیاری از آنها دوران حکومتداری فاجعه‌بار طالبان بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ را تجربه کرده‌اند. زنان و دختران نیز هنوز خاطره رفتارهای خشن و بدوی این گروه را از یاد نبرده‌اند. شیعیان نیز خاطرات نسل‌کشی هزاره‌ها در هرات و مزارشریف را از یاد نبرده‌اند. به همین دلیل طالبان برای کسب اعتماد عمومی و جلب رای و نظر بخش گسترده‌ای از جامعه افغانستان راه درازی در پیش دارد.

طالبان به خوبی می‌داند که اگر بخواهد قوم پشتون را بر سایر اقوام در این کشور برتری داده و مسلط کند، نباید امیدی به همراهی مردم داشته باشد با این وجود باز هم اکثریت اعضای دولت جدید از قوم پشتون انتخاب شده‌اند. در شرایطی که این گروه با چالش‌های گسترده‌ای روبه‌رو است کسب همراهی مردم برای غلبه بر این چالش‌ها امری ضروری و حیاتی است اما اعلام اسامی دولت جدید و سرکوب اعتراضات در کف خیابان‌ها و اخبار جسته و گریخته از اجبار مردم به کوچ اجباری و کشتار وحشیانه مخالفان نشان می‌دهد که طالبان هیچ ضرورتی برای کسب مشروعیت داخلی نمی‌بیند و سیاست «النصر بالرعب» کماکان هسته اصلی تفکر طالبان را تشکیل می‌دهد.

از سوی دیگر شناسایی این گروه از سوی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز منوط به «تشکیل دولت فراگیر» شده است و بسیاری از دولت‌ها و از جمله جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام کرده‌اند تنها دولتی را می‌پذیرند که نماینده کل جامعه افغانستان باشد. اما چنانکه گفته شد مسئله تشکیل دولت فراگیر و عملی کردن ایده‌ها و شعارهای گفته شده و پذیرش هنجارهای یک دولت مدرن در درون طالبان با موانع مهم ساختاری و هویتی روبه‌رو است و به نظر نمی‌رسد که به راحتی قابل حل و فصل باشد. در صورت انزوای بین‌المللی دولت طالبان و در صورت عدم شناسایی دولت جدید از سوی جامعه جهانی هم بسیار محتمل است طالبان مماشات را کنار گذاشته و برای کنترل جامعه ناراضی افغانستان به رادیکالیسم سلفی- تکفیری گذشته خود رجعت کند.

۸. کمبود نیروی متخصص

چالش دیگر طالبان اداره امور داخلی و خارجی این کشور است. نیروهای طالبان غیر از جنگیدن در کوه‌ها و دره‌ها چیزی از روندهای پیچیده اداری و تشکیلاتی نمی‌دانند. طالبان با این سطح از سواد و آموزش سران، فرماندهان و نیروهای میانی و میدانی خود در هیچ کشوری با هر سطح از توسعه‌یافتگی قادر نیست کشور را اداره کند و الگوی خوبی از حکمرانی به جهان عرضه کند. اداره جامعه امروز افغانستان با

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

ساختار فروپاشیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در بین سنت و مدرنیسم گیر افتاده است و دولت-ملتی به معنای واقعی کلمه در آن شکل نگرفته است کار بسیار مشکلی است که به نظر می‌رسد شانه‌های طالبان توان حمل این بار سنگین را نداشته باشد. طالبان برای غلبه بر این مشکل برای همه کارمندان دولت قبل عفو عمومی اعلام کرده و خواستار بازگشت آنها به سر کار شده است. اما به دنبال قدرت گرفتن طالبان بسیاری از نخبگان این کشور اعم از کارمندان، کارشناسان، اقتصاددان‌ها، تکنسین‌ها، پزشکان، پرستاران و اساتید دانشگاه از افغانستان فرار کرده‌اند و این کشور در بسیاری از حوزه‌ها با کمبود نیروهای متخصص روبه‌رو است.

بر اساس ارزیابی سازمان ملل متحد حدود نیم میلیون نفر از مردم افغانستان به علت قدرت‌گیری طالبان مایل به ترک این کشور هستند و بسیاری از آنها نیز جزو نیروهای متخصص جامعه افغانستان هستند. بنابراین بحران کمبود نیروی متخصص به نظر می‌رسد که بیش از پیش تشدید خواهد شد. از سوی دیگر بازبینی نظام حقوقی و اداری کشور افغانستان و تطبیق آن با شریعت اسلامی توسط طالبان در شرایط کنونی کار بسیار پیچیده و زمانبری است و معلوم نیست طالبان با کمبود نیروی متخصص در این حوزه‌ها چگونه می‌خواهد صدها و شاید هزاران قانون و تبصره‌های آنها را تغییر یا اصلاح کند.

۹. بحران و چالش‌های اقتصادی

عمده‌ترین چالش امروز طالبان چالش اقتصادی است. طالبان برای افزایش ارزش پول ملی، کاهش تورم، تامین بودجه ادارات دولتی، مبارزه با قحطی، مبارزه با گرسنگی، تامین کالاهای عمومی و همزمان مقابله با چالش‌های نظامی و امنیتی، نیازمند منابع گسترده مالی است. «یورونیوز» در این باره در گزارشی نوشته است: «افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای دنیاست. پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، کمک‌های فراوان خارجی برای بازسازی به این کشور اهدا شد اما به دلیل فساد شدید مالی دولتمردان، بسیاری از این کمک‌ها در جای درستی هزینه نشد.

تنها در سال ۲۰۲۰ کمک‌های جامعه جهانی ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی افغانستان را تشکیل می‌داد. حالا با به قدرت رسیدن مجدد طالبان، بخش اعظمی از این کمک‌ها به حالت تعلیق درآمده‌اند. طالبان به بخش مهمی از پول بانک مرکزی افغانستان دسترسی ندارد چرا که پول‌ها در خارج از افغانستان ذخیره شده‌اند. کاخ سفید پیشاپیش اعلام کرده ا ست که دسترسی طالبان به اموال و املاک دولت افغانستان در آمریکا را به حالت تعلیق درخواهد آورد. به همین دلیل معلوم نیست طالبان در قدرت، چگونه خواهند توانست بودجه لازم برای اداره مملکت را تامین کنند سازمان ملل می‌گوید درآمد سالانه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

طالبان که بخش اعظمی از آن از طریق قاچاق مواد مخدر و جرم و جنایت بدست می‌آید بین ۳۰۰ تا یک میلیارد دلار در سال است. درآمدی که در مقابل هزینه‌های واقعی دولت افغانستان به مثابه قطره و دریا خواهد بود. بی‌دلیل نیست که سازمان ملل پیش‌بینی کرده تا هفته و ماه‌های آینده شاهد یک فاجعه انسانی در افغانستان خواهیم بود.»

یورونیوز در گزارش دیگری در این باره نوشته است: "اگرچه رئیس جدید بانک مرکزی افغانستان منصوب شده و طالبان اصرار دارد که کشورها روابط اقتصادی خود با کابل را حفظ کنند، اما بانک‌ها در خارج از افغانستان می‌گویند کارکردن دوباره با سیستم مالی که متخصصانش در جریان عملیات بین‌المللی تخلیه از افغانستان خارج شده‌اند، آسان نیست. طالبان باید بر کشوری حکومت کنند که به شدت به کمک‌های بین‌المللی متکی است و در بحبوحه بحران اقتصادی قرار دارد. علاوه‌بر نگرانی‌ها در مورد منابع غذایی، کارمندان دولت ماه‌هاست که حقوق نگرفته‌اند و پول ملی نیز ارزش خود را از دست داده است. بیشتر ذخایر خارجی افغانستان در خارج از کشور نگهداری می‌شود و در حال حاضر مسدود است. باید هر چه سریع‌تر راهی برای ارسال پول به افغانستان به منظور اجتناب از فروپاشی کامل اقتصاد و نظم اجتماعی در این کشور پیدا شود و اطمینان خاطر حاصل شود که این پول از سوی طالبان در مسیر نادرست استفاده نشود."

براساس گزارش رویترز بیش از ۱۰ میلیارد دلار دارایی‌های بانک مرکزی افغانستان خارج از این کشور است که برای غرب به منزله اهرم فشاری بر طالبان محسوب می‌شود. وزارت خزانه‌داری آمریکا نیز گفته که تحریم‌ها علیه طالبان را نه کم می‌کند و نه به این گروه اجازه می‌دهد تا به سیستم مالی جهانی دسترسی پیدا کند.

صندوق بین‌المللی پول نیز دسترسی طالبان به ۴۴۰ میلیون دلار منابع ذخایر اضطراری را مسدود کرده است. این در حالی است که روسیه و چین بر آزادسازی دارایی‌های مسدود شده افغانستان تاکید کرده‌اند. سازمان ملل همچنین هشدار داده که ۹۷ درصد افغانستانی‌ها در خطر قرار گرفتن زیر خط فقر قرار دارند. این سازمان خواستار افزایش کمک‌های بشردوستانه برای بهبود وضعیت زندگی در این کشور شده است. در گزارش سازمان ملل آمده است: «در صورتی که به درخواست‌ها برای کمک به مقابله با بحران‌های سیاسی و اقتصادی در افغانستان پاسخ داده نشود تا ۹۷ درصد از افغانستانی‌ها با خطر رفتن به زیر خط فقر مواجه هستند".

در این گزارش آمده است که «احتمال دارد که تولید واقعی ناخالص داخلی در افغانستان تا ۱۳.۲ درصد

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

کاهش یابد که همین موضوع درصد فقر در این کشور را تا ۲۵ درصد افزایش خواهد داد.» سازمان ملل متحد تقاضای کمک تقریباً ۲۰۰ میلیون دلاری بیشتر برای کمک‌های نجات‌بخش در افغانستان کرده است آژانس توسعه ملل متحد نیز می‌گوید «افغانستان در آستانه «فقر همه‌گیر» قرار دارد و این خطر می‌تواند به یک واقعیت تبدیل شود مگر اینکه تلاشی فوری برای تقویت این کشور و اقتصاد آنها صورت پذیرد.

در مناسبات جهانی و بین‌المللی اصول اعتقادی انعطاف‌ناپذیر طالبان مانع از برقراری تعامل سازنده با جامعه جهانی می‌شوند. امروزه وابستگی فزاینده اقتصاد جهان در فرایند جهانی شدن اقتصاد، تعامل اقتصادی را برای کشورها ناگزیر کرده است. افغانستان بدون مناسبات سازنده اقتصادی با جهان، هرگز قادر به ادامه حیات اقتصادی و سیاسی خود نخواهد بود و برای تأمین منابع مالی در اداره کشور، تأمین و واردات مواد لازم برای بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی وابستگی شدید به همکاری جامعه جهانی دارد. ازطرفی، کادر رهبری طالبان هرگز از اصول اعتقادی نا منعطف خود دست برنخواهد داشت.

سیاست‌های طالبان در مخالفت با ارزش‌های دموکراتیک، حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی برای جامعه جهانی قابل پذیرش نیست و به‌دلیل آن، جامعه جهانی نمی‌تواند با طالبان تعامل و مناسبات سازنده برقرار کند. در کنار این، خالی شدن خزانه و مسدود شدن دارایی‌ها و ذخایر استراتژیک در خارج، به انقباض بزرگ و رکود تورمی اقتصاد افغانستان منجر شده و این امر باعث گردیده است که طالبان نتوانند حقوق کارمندان و نیروی امنیتی خود را پرداخت نمایند. افزون‌بر این اقدامات ستیزه‌جویانه طالبان در انحلال نیروی اداری و امنیت ملی، کوچ‌های اجباری، اخراج نیروی کار زنان به بیکاری فزاینده، ناامنی، تعمیق و تشدید فقر، خروج سرمایه و درنهایت، اوج گرفتن آوارگی و متواری شدن سرمایه‌های مادی، علمی، انسانی و متلاشی شدن سرمایه اجتماعی انجامیده است. براین‌اساس، بحران و فروپاشی اقتصادی مهم‌ترین چالش فراروی حاکمیت طالبان خواهد بود که زنجیره‌ای از چالش‌های کوبنده و شکننده را در حوزه مسائل سیاسی، حکومت‌داری، امنیتی و حوزه فرهنگی با خود به‌وجود خواهد آورد که سرانجام، به تشدید منازعات، اعتراضات، ایستادگی و قیام همگانی مردم علیه طالبان منجر خواهد شد.(قاسمی، ۱۴۰۱: ۱۶)

۱۰. چالش مداخله خارجی

یکی از چالش‌های بسیار مهمی که دولت نوپای طالبان را تهدید می‌کند خطر استیلای پاکستان بر تمامی مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی این کشور است. در سال‌های اخیر پاکستان بطور کامل در حمایت از گروه طالبان وارد میدان افغانستان شده است. برخی معتقدند جنگنده‌ها، هلیکوپترها، پهپادها

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

و کماندوهای ارتش پاکستان در سقوط پنجشیر و تثبیت قدرت طالبان در این منطقه نقش موثری داشته‌اند و اعلام کردند این سازمان اطلاعاتی پاکستان بود که زمینه پیشروی‌های گسترده و سریع طالبان را در سراسر افغانستان فراهم کرد. سفر ژنرال «حمید فیض» رئیس سازمان اطلاعات پاکستان (آی‌اس‌آی) به افغانستان و اقامت چندروزه وی در کابل نیز از سوی رسانه‌ها با هدف زمینه چینی برای اعلام تشکیل دولت جدید و تغییر اوضاع در پنجشیر به نفع این گروه عنوان شد. سفر وی به کابل برای حل و فصل اختلافات عمیق داخلی میان ملا برادر و سراج‌الدین حقانی بوده است. همزمان «شاه محمود قریشی» وزیر خارجه پاکستان، اجلاس مجازی با کشورهای همسایه افغانستان برگزار کرده تا راهی برای رسمیت بخشیدن به امارت طالبان پیدا کند.

سازمان اطلاعاتی پاکستان نقش ویژه‌ای در تفرقه افکنی بین اقوام و مذاهب افغانستان طی سه دهه گذشته داشته است و به نظر نمی‌رسد که آنها سیاست قبلی خود را کنار گذاشته باشند. پاکستان به طالبان نه به چشم یک دولت بلکه به عنوان یک گروه آلت دست نگاه می‌کند و انتظار دارد سیاست داخلی و خارجی طالبان کاملاً در راستای منافع پاکستان تنظیم شود اما نفراتی که از پاکستان در افکار عمومی افغانستان شکل گرفته ایجاب می‌کند که طالبان مرزبندی خود را با دولت پاکستان مشخص کند. اما طالبان در شرایط کنونی، پاکستان را تنها مسیر تنفسی و ارتباطی خود می‌بیند و لذا به نظر می‌رسد در جدال بین افکار عمومی و پاکستان، دولت اسلام آباد را انتخاب خواهد کرد و این مسئله به تنفر عمومی بیشتر از طالبان و از پاکستان در افغانستان دامن خواهد زد. (علی آبادی، ۱۳۸۸ : ۷۹ ؛ مژده، ۱۳۸۲: ۹۲)

۱۱. چالش‌های امنیتی پیش‌روی حکومت جدید طالبان

طالبان در قامت گروه حاکم، با چالش‌های متعدد و مرتبط به هم، ازقبیل بحران مشروعیت ملی و بین‌المللی، بحران اقتصادی، تعطیلی اداره و چالش امینتی مواجه است. چالش امنیتی اداره طالبان دارای ابعاد مختلف است که ریشه در اختلافات داخلی، فعالیت گروه‌های تروریستی خارجی، چگونگی تعامل با نیروهای امنیتی دولت پیشین، نارضایتی گروه‌های سیاسی و قومی و فعالیت باندهای جنایی دارد. بطور کلی می‌توان گفت دو سناریوی مهم فراروی طالبان و کشور در بُعد امنیتی قرار دارد:

الف. استیصال طالبان در برابر معضل امنیتی

اگر طالبان نتوانند از طریق فراگیرسازی حکومت، احترام به حقوق بشر، احترام به حقوق سیاسی زنان و اقلیت‌ها، نظر مساعد جامعه جهانی را جلب کند و همچنین در داخل، با مخالفت دیگر اقوام و گروه‌های سیاسی مواجه باشد، بعید است که توفیقی در غلبه بر معضل ناامنی پیدا کند. تداوم بحران

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

امنیتی به‌زودی فراتر از مرزهای افغانستان برای کشورهای منطقه و همسایه، تهدید خلق خواهد کرد و این مسیر می‌تواند موجب بازنگری دیدگاه قدرت‌های منطقه‌ای درقبال طالبان گردیده و همسو با جامعه جهانی به رهبری آمریکا و اتحادیه اروپا، برای مواجهه با تهدیدهای روزافزون گروه‌های تروریستی از خاک افغانستان، تدبیر دیگری بسنجند. همچنین در داخل افغانستان، بستر برای همسویی توده‌ها با جریان‌های سیاسی مخالف طالبان افزایش خواهد یافت و شکاف‌های داخلی طالبان نیز برجسته‌تر خواهد گردید.

ب. غلبه بر معضل امنیتی

احتمال اینکه طالبان در روش تعامل خود با جهان، منطقه و اقوام و جریان‌های داخلی تجدیدنظر اساسی کنند وجود دارد و با جذب کمک‌های جامعه جهانی، کسب مشروعیت ملی و بین‌المللی، حمایت‌های داخلی و خارجی از اداره جدید افغانستان، خود را تقویت کنند. دراین‌صورت، ممکن است با بهبود وضع اقتصادی زمینه‌های اجتماعی ناامنی کاهش یابد و با همسویی نسبی قدرت‌ها و اقوام و جریان‌های سیاسی داخلی، بنیه و توان طالبان برای غلبه بر داعش، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی و باندهای جرائم و جنایت افزایش یابد. باوجوداین، هنوز نشانه‌های ملموسی در راستای تحقق سناریوی دوم دیده نمی‌شود، بلکه طالبان بیشتر بسترهای تحقق سناریوی اول را فراهم می‌کنند. (عرفانی، ۱۴۰۱: ۲)

علاوه بر چالش های فوق، موارد متعدد دیگری از این نوع چالش ها برای ایران و منطقه بوجود آمده است که بدان می پردازیم.

چالشهای طالبان برای ایران:

دوره حکومت طالبان در افغانستان برای ایران و منطقه چالش های متعددی داشته است که به شرح ذیل می باشد:

۱. چالش های عقیدتی

اندیشه ها و باورهای دینی و مذهبی طالبان تحت تأثیر دو مکتب وهابیت مورد حمایت عربستان و مکتب دیوبندی مورد حمایت پاکستان قرار داشته که با شیعه تضادهای بنیادین داشته وشیعیان را چیزی بین کفار و مسلمانان واقعی دانسته، لذا آنها را بخاطر عقاید مذهبی شان مورد آزار و اذیت قرار داده و آنها را از تمام حقوق شایسته یک شهروند محروم ساختند. کشتار شیعیان در مزار شریف به دست طالبان خود دلیلی بر این ادعا است و به عنوان یک رقیب ایدئولوژیک برای جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران به شکل تشیع و ایرانی به جهان اسلام و سایر کشور ها می باشد ،و معرفی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

نامناسب از اسلام و مسلمانان در سطح جهان که مسلمانان خشونت طلب و متحجر می باشند.

برابر نظر جورج بوش پدر که بعد از سقوط اتحاد شوروی و حذف دشمن ایدئولوژیک نظام سرمایه داری، دنیا را به دو قسمت دنیای متمدن غرب با محوریت آمریکا و دنیای غیر متمدن (اسلام) به عنوان ایدئولوژی معارض نام برده و در درون دین اسلام، انقلاب اسلامی ایران را مبتنی بر فلسفهٔ شیعی و طالبان و القاعده را در افغانستان مبتنی بر فلسفهٔ سیاسی اهل سنت قلمداد نموده اند، این در حال است که مبنای اندیشهٔ سیاسی در مشروعیت قدرت اسلامی در کشور جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ولایت فقیه در قانون اساسی ایران است اما طالبان مشروعیت خود را از اجتماع علمای دینی (رأی) به احیای مدل خلافت در حکومت اسلامی به وجود آورده و ملا محمد عمر رهبر طالبان خود را امیر المومنین در افغانستان اعلام نموده و نوعی رقیب ایدئولوژیک با ایران می باشد (مژده، ۱۳۸۲: ۵۱).

۲. چالش های تجارت و قاچاق مواد مخدر

طالبان با توسعهٔ کشت خشخاش و افزایش تولید مواد مخدر و قاچاق و ترانزیت آن به ایران و اروپا موجب ناامنی مرزهای شرقی و همچنین افزایش اعتیاد در ایران شده است. بیش از ۷۰ ٪ تریاک جهان در افغانستان تولید می شود. صدور مواد مخدر از افغانستان به ایران برای مصرف داخلی و انتقال به اروپا از عوامل تنش بین دو کشور است. طالبان از مواد مخدر جهت تثبیت قدرت خود بهره گرفته و افغان ها کشت خشخاش را به عنوان یک فعالیت اقتصادی و ممر درآمد خود تلقی می کند که از نظر منافع ملی و امنیتی ایران زیان هایی که ترانزیت مواد مخدر از ایران به ترکیه و اروپا به کشور ایران تحمیل می کند قابل بررسی و تأمل است.

در اثر قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران، تعداد مبتلایان به مواد مخدر در ایران برابر آمار موجود به میزان دو میلیون و پانصد هزار نفر نیز افزایش یافته و زیان های غیر قابل جبرانی را به ملت ایران تحمیل کرده است. همسایگی ایران با بزرگترین تولید کنندهٔ مواد مخدر (تریاک و...) در جهان یعنی افغانستان و قرار گرفتن در مسیر بازار مصرف این مواد (اروپا و امریکای شمالی) تاثیر مهمی در امنیت مرزهای کشور بطور عام و امنیت مرز های جنوب شرقی به طور خاص داشته است. تمامی کشورهایی که در مسیر ترانزیت مواد مخدر از مناطق مثلث طلایی (جنوب شرق آسیا) و مناطق تولید در افغانستان و پاکستان به بازارهای مصرف قرار دارند همواره در خطر توزیع و مصرف مواد مخدر هستند. این کشورها در تهیه و فرایند مواد مخدر، هزینه های هنگفتی را از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متحمل می شوند و سرمایه های اجتماعی در آنها، رو به زوال می روند و رشد و توسعه پایدار در این مناطق با کندی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

مواجه است. امروز معضل تولید و قاچاق مواد مخدر و اعتیاد از پدیده های شوم کشورها محسوب شده و توانایی اقتصادی، ظرفیتهای امنیتی و انتظامی بسیاری را به خود معطوف داشته و جنبه فراملی به خود گرفته است. (غنچی، ۱۳۸۶: ۶)

ایران به لحاظ همسایگی با افغانستان به ویژه به این علت که راه عبور کاروانهای قاچاق موادمخدر است، لطمات زیادی را متحمل شده است، که متأسفانه در استانهای مرزی شرق ایران یکی از شایع‌ترین اقدامات ضد امنیتی درگیری مسلحانه است. طبق آمار سال ۱۳۸۱، تعداد۸۷ درگیری مسلحانه گزارش شده که سیستان و بلوچستان با ۵۲ مورد بیشترین آمار را به خود اختصاص داده است.

یکی از نتایج ورود مواد مخدر به ایران، بالا رفتن آمار معتادان و جرم جنایت های ناشی از ترانزیت و توزیع این مواد در کشور بوده است. بر اساس اعلام نیروی انتظامی، در سال ۱۳۸۹ تعداد ۵۸۹ نفر قاچاقچی مواد مخدر دستگیر شده که نسبت به سالهای گذشته افزایش یافته است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

استانهای مرزی همجوار با افغانستان بصورت استانهای آلوده به قاچاق مواد مخدر و اعتیاد قرار گرفته و پیامدهای امنیتی قاچاق مواد مخدر در مقاطعی حتی فراتر از استانهای مرزی خراسان، سیستان و بلوچستان، کرمان، هرمزگان، و فارس را نیز شامل میشود. لذا در چنین شرایطی در دوره حکومت طالبان کشت خشخاش و تولید ۷۰٪ تریاک جهان برای کشور جمهوری اسلامی ایران تأثیرات نامطلوب امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح محلی و ملی در پی داشته است. قاچاق مواد مخدر در ایران موجبات ناامنی و افزایش درگیریهای مرزی شده به نحوی که برابر آمار ارائه شده از نیروی انتظامی در سال ۱۳۸۷، ۵۴ درصد از کشفیات مواد مخدر به شرق کشور اختصاص داشته است، وهمچنین موجب افزایش تردد غیر مجاز افغانها در ایران شده به گونه ای که بیش از ۱۲۰ هزار افغانی به صورت غیر مجاز در استان سیستان و بلوچستان سکونت نموده و بسیاری از این افراد در کار قاچاق مواد مخدر و شرارت و گروگانگیری و اخاذی و ... بوده و نیز افزایش قاچاق مواد مخدر در کشور ایران و موجب شیوع اعتیاد و افزایش مصرف مواد مخدر در ایران و کاهش سن اعتیاد افراد بین ۲۰ تا ۲۵ سال سن داشته حاکی از افزایش ۱۵ درصدی معتادان بوده و موجب افزایش قاچاق کالا و قاچاق انسان شده است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۴: ۱۵۹)

مسئلهٔ کشت مواد مخدر و مشتقات آن یعنی (تریاک، مرفین ،هروئین) در افغانستان برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل به یک مسئلهٔ امنیتی شده ،که نه تنها باعث تحمیل هزینه های مادی و انسانی و افزایش مواد مخدر در کشور گردیده بلکه به گونه ای نیروی انتظامی را درگیر برخورد مسلحانه با قاچاقچیان مواد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

مخدر نموده و منجر به شهادت کارکنان این نیرو و صرف هزینه های مالی فراوان برای حفاظت از مرزها ی شرقی کشور شده است، که در ابعاد گسترده تر امنیتی و اطلاعاتی نوعی مطالبات قومی و محلی در بلند مدت برگرایش های گریز از مرکز در میان قومیت بلوچ دامن می زند.

۳. چالش های آوارگان و مهاجرین افغان

در دورهٔ حکومت طالبان تعداد زیادی از آوارگان و پناهندگان افغانی راه کشور همسایه ایران در پیش گرفته و کشور ایران جمعیت کثیری از پناهجویان افغانی را پذیرفته که به علت وجود ناامنی در افغانستان و نبود زیر ساخت های اقتصادی جهت ادامهٔ معیشت قادر به بازگشت به کشور خود نیستند و این امر هزینهٔ سنگینی را به کشور ایران تحمیل نموده و وجود ناامنی در افغانستان تأثیر به سزایی بر امور امنیتی کشور ایران خواهد داشت و زمینه ساز به وجود امدن بحران امنیتی خواهد شد. (احمدی پور، ۱۳۹۰: ۵۰۲)

هجوم مهاجران افغانی به ایران یکی از پیامدهای بی ثباتی و ناامنی و جنگ در افغانستان است تعداد آوارگانی که در زمان حکومت طالبان وارد ایران شدند ۱/۵ تا۲/۵ میلیون نفر بود که پیامدهای منفی امنیتی و فرهنگی نیز به همراه داشت (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۲).

پدیدهٔ مهاجرت افاغنه به ایران زمانی پیچیده می شود که مردان افغانی با زنان و دختران ایرانی ازدواج نموده و دارای فرزند هستند که فرزندان آنان افغانی هستند. آمار ها نشان می دهد ۲۰ تا ۳۰ هزار دختر ایرانی با مردان افغانی ازدواج نموده و رسماً به ثبت نرسیده که حاصل این ازدواج های غیر رسمی ۱۵هزار فرزند افغانی است ،و این مسئله باعث تحمیل یک سری هزینه ها به کشور ایران شده است. امنیت هویتی و تابعیتی در مناطق مرزی پشتوانه محکم برای امنیت انسانی با ابعاد متنوعش در داخل کشور است و هرگونه ناامنی در مرز قادر است در سیستم های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی داخل کشور اخلال ایجاد نماید و می تواند بر ساختار قومیتی و هویتی در مناطق مرزی ایران تأثیر بگذارد.

مهاجرینی که توانسته اند در مناطق مرزی خود را ایرانی قلمداد کنند رو به تزاید است و گسترش سرزمینهای پشتون زبان در خاک ایران در حقیقت به معنای گسترش نفوذ و فضای سیاسی و حیاتی اهل تسنن افغانی پشتون زبان در خاک ایران است. بنابراین مسئله آوارگان و پناهندگان افغانی در ایران یکی از عوامل مؤثر در امنیت ملی ایران از ناحیه ی این کشور فاقد ثبات و امنیت محسوب می شده است (خاتمی وخسروشاهی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳)

۴. چالشهای ایجاد اختلافات قومی و مذهبی

با ظهور حکومت طالبان،گروهک تروریستی جندالله به رهبری عبدالمالک ریگی در سیستان و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

بلوچستان ایران مورد حمایت طالبان قرار گرفته و موجبات خشونت و ناامنی و شکاف قومی و مذهبی را حتی بعد از سقوط طالبان در ایران بوجود آورده است ، لذا ایران در همسایگی افغانستان بیشترین تأثیرات امنیتی در حوزۀ تروریستی را داشته که صدور تروریسم به ایران و شکل گیری جریانهای افراطی مذهبی و قومی در جنوب شرقی و شرق ایران و درگیری ایران با پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم تروریسم و افزایش هزینه های نظامی و امنیتی که این وضعیت به ایران اجازه میدهد تا در مورد مهار مخاطرات امنیتی حاصل از شکل گیری تروریسم در افغانستان، برنامه های امنیتی یکجانبه و چندجانبه را به دست گیرد که خود بر ابعاد پیچیده این مسئله خواهد افزود (رحیمی، ۱۳۸۹: ۲۴).

۵.. تأثیر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر حکمرانی طالبان

قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان در اوت ۲۰۲۱، وضعیت ژئوپلیتیک منطقه را به‌هم ریخته است. همه قدرت‌های بزرگ و کوچک منطقه‌ای تلاش دارند به‌نوعی سیاست خود را درقبال افغانستان دوباره بازخوانی نمایند. نگرانی‌های همسایه‌ها از این گروه غیرقابل پیش‌بینی بیشتر و قدرت‌های فرامنطقه نیز با توجه به ارتباط این گروه با تندروهای افراطی در گذشته نگران وضعیت خود در آیندۀ تثبیت قدرت طالبان هستند. سناریوهای مختلفی درمورد آینده طالبان و منطقه و جهان مطرح شده است؛ اما آنچه تاکنون به‌نظر می‌رسد این است که ما شاهد تثبیت امارت اسلامی به‌عنوان یک واقعیت جدید در منطقه‌ای هستیم که باید هم با تهدیدات و چالش‌های حکومت بنیادگرای امارت اسلامی کنار بیاید و هم فرصت‌های موجود در رابطه با این وضعیت جدید را رصد نماید.

در حال حاضر، موازنه قوا اصل مطلوب بازیگران منطقه‌ای و جهانی در موضوع افغانستان است؛ اما در میان‌مدت و بلندمدت، هم قدرت‌های جهانی مانند ایالات متحده و هم بازیگران منطقه‌ای صرفاً به مدیریت موازنه قوا در منطقه بسنده نخواهند کرد و توسعه فعالیت‌های هریک از بازیگران می‌تواند وضعیت موازنه را به‌هم بزند و تحولات جدیدی را در منطقه به‌وجود آورد که پیامدهای بزرگ‌تری نیز خواهند داشت.

حداقل سه سناریو برای وضعیت جدید قابل پیش‌بینی است که پیامدهای مهم امنیتی و سیاسی را برای افغانستان، بازیگران منطقه، خواهد داشت.

نخست: برقراری امارت اسلامی با حکومت مشارکتی حداقلی با اقوام دیگر و عادی‌سازی روابط افغانستان با جهان و منطقه؛

دوم: ناکارآمدی امارت اسلامی در اداره سیاسی و اقتصادی افغانستان و ورود نیروهای سیاسی و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

نظامی جدید در افغانستان که به‌مراتب تندروتر و خطرناک خواهند بود به شمول داعش، القاعده، جنبش ترکستان و تحریک اسلامی ازبکستان و غیره.

سوم: تشدید منازعات قومی و نژادی _ مذهبی با گسترش ناامنی‌ها، به‌خصوص در مناطق شمال و غرب افغانستان و سعی بر کشانیدن پای همسایه‌ها به‌خصوص در گام نخست، ایران و بعدها، روسیه و چین در پازل ژئوپلیتیک جدید منطقه با محوریت افغانستان.

به‌نظر می‌رسد سه سناریوی مذکور، هرکدام با توجه به پتانسیل‌های موجود در داخل افغانستان و نوع واکنش کشورهای منطقه‌ای و همسایه‌های افغانستان به‌خصوص، به‌نوبت قابل اجرا خواهند بود. نخستین موضوعی که برای بازیگران منطقه‌ای و جهانی اهمیت فوق‌العاده دارد، نحوه تعامل طالبان با جریان‌های تندرو رقیب به‌ویژه داعش دارد که در سال ۱۴۰۱، مهم‌ترین تهدید و رقیب برای حکومت امارت اسلامی محسوب می‌شدند. (رحیمی، ۱۴۰۱: ۲۲)

رقابت هند و پاکستان در افغانستان آشتی‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد؛ زیرا روند رقابت این قدرت‌های هسته‌ای در جنوب آسیا بر محور بازی حاصل‌جمع صفر استوار شده است. ازآنجایی‌که طالبان و پاکستان حداقل تاکنون رابطه بسیار صمیمانه‌ای داشته‌اند، بعید به‌نظر می‌رسد که طالبان به‌راحتی بتوانند به مطالبات هند در افغانستان پاسخ مثبت بدهند، هرچند که این گروه به‌صورت خاص و مردم افغانستان به‌صورت عام، به کمک‌های اقتصادی هند بسیار نیاز دارند؛ به‌همین‌گونه، برای طالبان بسیار دشوار است که میان خواسته عربستان سعودی و ایران در افغانستان موازنه برقرار نمایند تا هم از کمک‌های اقتصادی عربستان بهره‌مند شوند و هم بتوانند دل همسایه غربی خود را در عرصه‌های اقتصادی، مهاجرت، امور امنیتی و تجاری به‌دست آورند.

از جانب دیگر، چین کشور قدرتمندی است که می‌تواند با سرمایه‌گذاری اقتصادی در افغانستان، پول‌های زیادی را در اقتصاد رو به فلج افغانستان تزریق نماید؛ اما برآورده کردن خواسته‌های پکن ازجمله جلوگیری از رشد و گسترش فعالیت‌های جنبش اسلامی ترکستان شرقی، برای طالبان کار دشواری است؛ زیرا بسیاری از نیروهای طالبان با گروه‌های تروریستی و بنیادگرا مانند جنبش اسلامی ترکستان شرقی و القاعده همسویی دارند تا مطالبات پکن و واشینگتن. طالبان برای اینکه بتوانند به کمک‌های اقتصادی کشورهای نامبرده دسترسی پیدا کنند و نیز مورد شناسایی بین‌المللی قرار بگیرند، مجبورند برخی از خواسته‌های اساسی این قدرت‌ها را برآورده بسازند؛ اما این امر با مخالفت شدید شاخه‌های تندروِ طالبان ازجمله شبکه حقانی مواجه خواهد شد؛ زیرا این شاخه‌های تندرو به‌راحتی حاضر نمی‌شوند نظم

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

بین‌المللی موجود را بپذیرند و با گروه‌هایی که از جانب قدرت‌های جهانی تروریستی تلقی می‌شوند قطع رابطه کنند؛ درنتیجه، در درون طالبان، میان تعامل‌گرایان و کسانی که صرفاً از منطق ایدئولوژیک مذهبی خود پیروی می‌کنند، واگرایی و شکاف به‌وجود خواهد آمد. به هر میزانی که این واگرایی شدید شود، اوضاع امنیتی افغانستان خراب‌تر خواهد شد و درنهایت، امکان رشد سریع گروه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده فراهم می‌گردد؛ زیرا گروه‌های ناراضی طالبان که به هر دلیلی از بدنه این رژیم رانده شده‌اند، به‌سوی گروه‌های تروریستی دیگر سوق داده خواهند شد. (ناجی، ۱۴۰۱: ۳۰)

عوامل فرامنطقه ای از داعش و تروریسم حمایت می‌کنند تا ثبات و امنیت در افغانستان شکل نگیرد، پول‌های مردم افغانستان را بلوکه می‌کنند تا فشار بیشتری بر مردم و دولت طالبان وارد کنند. اگر انسجام داخلی در افغانستان شکل گیرد و دیگران در حکومت سهیم شوند، به امنیت در افغانستان کمک می‌کنند و قطعا ظرفیت داخل افغانستان با تعامل و همکاری منطقه می‌تواند «امنیت‌پایدار» در افغانستان شکل بگیرد.

۶. چالش ها و فرصت های مبادلات تجاری و بازرگانی

افغانستان در گذشته یک شاهراه حیاتی برای رشد و شکوفایی اقتصادی منطقه بود. از این رو به دلیل جنگ های چندین دهه در این کشور از یکسو زیر بناهای اقتصادی از بین رفته و از سوی دیگر رشد اقتصادی در عرصه تبادل کالا و حمل نقل با مشکلات بسیاری مواجه شده است. جنگ های داخلی در افغانستان خلأ اقتصادی فرهنگی بزرگی را در آن کشور ایجاد کرد و این کشور را در شمار فقیرترین کشورها قرار داد و جمع کثیری از جمعیت افغانستان را تا یک سوم به داخل و خارج از کشور آواره کرد که نیروهای تحصیل کرده بخش زیادی از مهاجرین و آوارگان بودند. افغانستان به دلایلی از جمله سه دهه جنگ، مهاجرت نیروی کار فنی و متخصص ،خروج سرمایه، تضعیف دولت و کاهش حاکمیت مرکزی، از بین رفتن حمل و نقل و تجارت و افزایش تورم شدید و.... در نتیجه، به همه چیز محتاج شده و به ناچار نیازهای خود را از خارج وارد می کرد.

حاکمیت گروه طالبان بر بخش اعظمی از خاک افغانستان و قطع ارتباطات آن با دنیای خارج، اقتصاد افغانستان را بحرانی تر ساخت به خصوص حمایت طالبان از اسامه بن لادن و گروه القاعده باعث اعمال پاره ای تحریم های اقتصادی بر افغانستان گردید که این عامل نیز بر دامنه های بحرانی اقتصادی افزود و برابر آمار سازمان گمرک ایران حاکی است حجم مبادلات صادرات و واردات از سال ۷۳ طبق نمودار زیر در نوسان بوده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

سال	صادرات (دلار)	واردات (دلار)
	ارزش دلاری	ارزش دلاری
۷۳	۲۴٫۲۱۱٫۸۹۱	۲٫۵۰۴٫۵۱۰
۷۴	۲۴٫۲۱۱٫۸۹۱	۲٫۵۰۴٫۵۱۰
۷۵	۲۳٫۸۷۶٫۲۵۹	۶٫۲۱۵٫۸۷۶
۷۶	۱۴٫۴۶۰٫۳۶۰	۳٫۲۵۶٫۷۱۸
۷۷	۳٫۸۰۹٫۸۷۹	۸۴٫۸۸۴
۷۸	۱۱٫۷۸۵٫۹۶۱	۴۳۰٫۷۹۸
۷۹	۴۱٫۱۷۷٫۴۷۹	۹۸۳٫۹۷۷
۸۰	۵۱٫۹۲۷٫۹۷۸	۷۳۹٫۲۱۹

آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران (آمار مبادلات تجاری ایران و افغانستان طی سالهای ۱۳۷۳ الی ۱۳۸۰)

۷. چالش حق‌آبه هیرمند

موقعیت بالادستی افغانستان در حوضه آبریز هیرمند و هریرود، موقعیت هیدروهژمون به این کشور بخشیده که کد ژئوپلیتیک سیاست خارجی این کشور در پیوند با ایران است. ازدیگرسو، موقعیت خشکی و بسته، و وابستگی افغانستان به کشورمان در حوزه جمعیت مهاجر چند میلیونی افغان در ایران، شبکه راه‌آهن خواف _ هرات و بندر چابهار این کشور را در موقعیت پایین‌دستی ژئوپلیتیک قرار داده که در آینده نیز در حوزه ترانزیت تشدید خواهد شد، به‌گونه‌ای که نادیده‌انگاری این موقعیت ایران توسط افغانستان ناممکن است؛ ازاین‌رو، منافع و امنیت دو کشور به‌شدت و به‌گونه فزاینده درهم‌تنیده است و درپیش گرفتن هرگونه سیاست معارض با منافع و مصالح هریک از طرفین به‌ویژه در بلندمدت ناشدنی است. براین‌اساس، ایران مکمل ژئوپلیتیک افغانستان و افغانستان مکمل هیدروپلیتیک ایران است و گریزی هم از این هم تکمیلی نیست. اگر به این رابطه تکمیلی توجه نشود، پیش‌بینی می‌شود مناسبات بین ایران و افغانستان بیشتر به سمت تنش پیش برود. در این زمینه پیشنهادهای سیاسی ـ حقوقی ذیل پیشنهاد می‌شود:

الف. زمان به سود جمهوری اسلامی ایران نیست. هرگونه مذاکره، توافق و اخذ امتیاز از طرف افغانستانی، باید به‌سرعت و قبل از استقرار قطعی طالبان و تسلط کامل این گروه بر افغانستان انجام شود. این امر شانس نجات هامون، محیط‌زیست منطقه و جلوگیری از مهاجرت گسترده را نیز افزایش خواهد داد. طالبان نیز به‌همین‌دلیل صرفاً به‌طور لفظی بر تعهد خود به قرارداد ۱۳۵۱ تأکید کرده‌اند. شایان ذکر است که رفتار طالبان، هوشمندانه، فعلاً بر اساس ابهام است. این گروه به‌لحاظ فنی اقدامات لازم برای

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

تحویل آب به ایران را انجام نداده و هنوز ایستگاه‌های اندازه‌گیری آب تحویلی نیز ساخته نشده است.

ب. مسئله آب، از دید طرف ایرانی در تمامی سطوح به‌ویژه حقوقی _ رسانه‌ای نباید به مسئله «به‌رسمیت شناختن دولت طالبان» مرتبط شود. درواقع، مابه‌ازای مسئله آب و اخذ امتیاز بیشتر در این زمینه، به‌رسمیت شناختن طرف طالبان نیست؛ بلکه در ازای مسئله «شناسایی دولت طالبان» باید امتیازات امنیتی _ سیاسی بیشتری از طرف افغانستانی طلب کرد. امتیاز طرف ایرانی به طالبان در زمینه آب باید بسته جامعی شامل امتیازات در حوزه «انرژی، ترانزیت، دسترسی به چابهار و...» باشد».

ج. تأکید بر اعتقاد راسخ ایران به قرارداد ۱۳۵۱ و درخواست تهران برای اجرای کامل آن بسیار ضروری است. سیر تاریخی پرونده، نشان از کاهش سهم ایران در گذر زمان دارد (از نصف به یک سوم و درنهایت، به یک ششم). درنتیجه، طرف ایرانی باید قرارداد فعلی را تغییرناپذیر بداند و اجرای کامل آن را مطالبه نماید. در کنار آن، مذاکره جدی درمورد الحاق «حق‌آبه زیست‌محیطی هامون» به قرارداد ۱۳۵۱ و البته انعقاد قرارداد درباره هریرود بسیار ضرورت دارد.(خسروی،۱۴۰۱: ۳۴)

فرصت‌ها و چالش‌های حضور طالبان در صحنه قدرت برای ایران

تهدیدات و چالش‌های حضورمجدد طالبان در صحنه قدرت برای ایران عبارتند از:

اول: سلطه طالبان برافغانستان می‌تواند یک تهدید جدی برای امنیت ملی ایران باشد. ایدئولوژی طالبان برگرفته از مکتب وهابیت عربستان است که ماهیت ضد شیعی دارد و لذا ظهور مجدد طالبان می‌تواند؛

یک: به عنوان یک چالش ایدئولوژیکی جدید در مرزهای ایران، موجب تقویت تحرکات فرقه گرایی و تجزیه طلبانه در ایران باشد.

دوم: سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ایران، موجب تقویت گرایش ایران به شرق، گسترش روابط با قدرتهای بلوک شرق بویژه چین و روسیه گردید. برخی از تحیل گران معتقدند یکی از اهداف خروج آمریکا از افغانستان ایجاد چالشهای امنیتی برای چین و روسیه و ایران است.

سوم: در دوره ترامپ، جبهه مشترک اسرائیل و عربستان علیه ایران شکل گرفت. در نتیجه، آمریکا، اسرائیل و عربستان همراه با کشورهای متحد عربش، همکاری های مشترک امنیتی و سیاسی را آغاز و هراقدامی علیه ایران که درتوان داشتند، را علیه ایران انجام دادند که نابودی برجام تنها یکی از اقداماتشان بود. جبهه مشترک عربی-عبری می تواند از طالبان بعنوان ابزاری علیه ایران استفاده کند که مورد خوشایند و حمایت آمریکا هم خواهد بود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

چهارم: بعد از حمله شوروی دراوائل ۱۹۸۰ صدها هزار افغانی به ایران پناهنده شدند. با حمله نظامی آمریکا به افغانستان، برشمار پناهندگان افغانی به ایران افزوده شد. متعاقب پیروزیهای اخیر طالبان نیز دهها هزار افغانی عازم مرزهای ایران شده اند. درحالیکه ایران بخاطر سیاست فشار حداکثری ترامپ که دردوره بایدن هم ادامه دارد، همچنان با مشکلات بی سابقه اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، افزایش پناهندگان افغانی میتواند مشکلات اقتصادی ایران را تشدید کند.

اینها چند نمونه از تهدیدهایی است که سلطه طالبان برافغانستان می تواند برای امنیت ملی ایران به ارمغان آورد.

اما با روی کار آمدن مجدد طالبان، ظرفیت ایجاد فرصت برای ایران بوجود آمده که سه مورد آن به شرح زیر است:

اول: ایران بعد از انقلاب اسلامی، مواضع سرسختانه ضد آمریکایی داشته و سعی می‌کند جبهه مقاومت علیه هژمونی آمریکا را درمنطقه رهبری کند. محور اصلی شعارهای طالبان نیزضد حضور و سلطه آمریکا درافغانستان و منطقه است. اگر طالبان در این مورد جدی باشد، ایران را یک متحد خود خواهد یافت. حماس نمونه ای است از یک جنبش سنی با روابطی گرم با کشورهای مصر و عربستان که هردو با ایران قطع روابط دیپلماتیک داشته اند. درعین حال حماس و ایران روابط گرم و فعال دارند چون درمقابله با امپریالیسم و صهیونیسم، دارای اهداف مشترک هستند.

دوم: ایران و افغانستان دارای اشتراکات فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی عظیمی هستند ضمن اینکه زبان رسمی آن فارسی و بخشی از جمعیت این کشور نیز شیعه می باشند. طالبان همه افغانستان نیست و برای موفقیت در تشکیل یک حکومت پایدار و باثبات، نیازمند مشارکت و همکاری اقوام تاجیک و هزاره ها و ازبک هاست. ضمن اینکه پشتونها هم مواضع واحدی ندارند. لذا موفقیت طالبان در گرو استفاده از تمام اقوام و گروهها و نقش داشتن آنها در دولت و حاکمیت است که نیازمند همکاری و دوستی با تهران خواهد بود. هیئت بلند پایه طالبان قبل از تسخیر کامل افغانستان به تهران سفر و گفتگوهای محرمانه مهمی داشتند. محمد نعیم سخنگوی طالبان بعد از گفتگوها درتهران خبر از تفاهمات با تهران را توییت کرد. عدم مقاومت رهبران تاجیک و شیعی و هزاره ها در مقابل پیشرویهای طالبان هم قابل توجه است. ضمن اینکه در ۲۲ اوت، سخنگوس طالبان اعلام کرد که دنبال حکومت فراگیر با مشارکت همه گروهها و روابطی خوب با همه کشورها هستند.

سوم: پیروزی طالبان در افغانستان به معنی شکست راهبردی آمریکاست. تحولات اخیر درافغانستان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

همه ضعف های آمریکا را بر ملا کرد. سقوط کابل درحقیقت تکرار سقوط سایگون درسال ۱۹۷۵است که باید شکست های آمریکا در سایرجنگهای خاورمیانه مثل عراق و یمن و لیبی را به این لیست اضافه کرد. لذا گزافه گویی نخواهد بود اگر بگوییم که به پایان عصر سلطه آمریکا در منطقه رسیده ایم. این لحظه طلایی است که پکن، مسکو، تهران و گروههای محور مقاومت درچند دهه گذشته انتظار آن را می کشیده اند و لذا فرصتی است برای همکاری مشترک جهت پرکردن خلاء حضور آمریکا. ضمن اینکه پیروزی طالبان در افغانستان با پول عربستان و مدیریت سیستم امنیتی پاکستان صورت گرفت.

ارزیابی روابط جمهوری اسلامی ایران و امارت اسلامی افغانستان

در ارزیابی روابط جمهوری اسلامی ایران و امارت اسلامی افغانستان، نخست می‌باید مشخص شود که آیا طالبان تهدیدی برای ایران و منافع ایران ایجاد می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش، طالبان جدید را می‌توان بر اساس شاخص‌های جغرافیایی، قومی و ایدئولوژیک به دو گروه تقسیم کرد: اول، طالبان جنوبی با مرکزیت قندهار که ملاحسن آخوند و برادر جزو نمدهای اصلی آن هستند. دوم، طالبان شرقی که حقانی‌ها هستند. از نظر ایدئولوژیک، طیف جنوبی و درانی‌ها معتدل‌تر و طیف مشرقی و قلجایی‌ها رادیکال‌ترند.

درانی‌ها و جنوبی‌ها براساس نگرش مثبت ایران را همسایه‌ای می‌دانند که در مرکزیت یک مجموعه فرهنگی قرار دارد و افغانستان نیز جزئی از آن است. تز اصلی سیاست خارجی این گروه بر اصل عدم تجاوزگری متقابل ، عدم مداخله‌گری متقابل، روابط مسالمت‌آمیز و توأم با احترام با ایران متمرکز است. بنابراین، چنانچه این گروه به قدرت برسد، فرصتی برای ایران مهیا می‌گردد. درمقابل، طالبان مشرقی به دلایل ایدئولوژیک و تأثیرپذیری در حوزه خارج ازجمله ارتباط با داعش، عربستان و پاکستان که عهده‌دار برخورد با مبارزان پنجشیر بود، می‌توانند تهدیدی علیه ایران محسوب شوند.

فارغ از این دسته‌بندی‌ها، افغانستانِ طالبان با چالش‌هایی مواجه است که نمی‌تواند تهدیدی برای ایران باشد، زیرا این کشور در داخل با یک اقتصاد فروپاشیده و ورشکسته مواجه بوده و برای ترمیم آن به کمک‌های خارجی وابسته است. بنابراین، هرگونه جدالی در محیط خارجی بر طیف مشکلات لاینجل آن می‌افزاید. از این دیدگاه، افغانستان نیازمند روابط مسالمت‌آمیز با ایران در حوزه همکاری‌های اقتصادی و ثبات‌سازی سیاسی است.

با وجود این، متغیرهای منطقه‌ای نیز بر روابط ایران و طالبان تأثیر خواهند داشت. اولین متغیر، عامل

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

پاکستان است. پاکستان به افغانستان همچون پشتیبانی در مقابله با هند می‌نگرد و از طرفی، اختلافات مرزی (خط دیوراند) با افغانستان را نیز نادیده نمی‌گیرد. بنابراین، نمی‌توان براساس رویکرد تقلیل‌گرایانه تمامی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی پاکستان را معطوف به رقابت‌گری آن با ایران تلقی کرد. در حالی‌که با توجه به دیدگاه توأم با احترام پاکستانی ها به ایران، رقابت با ایران، کمترین متغیر در نگاه پاکستان به افغانستان است. درعمل، بخشی از تعارضات فرقه‌گرایانه، رابطه دوجانبه تهران–اسلام‌آباد را دچار چالش کرده است. روابط ایران و پاکستان عمیق‌تر از آن است که به‌واسطه طالبان دچار آسیب و چالش گردد.

برخلاف پاکستان، تأثیر عربستان بر روابط طالبان با ایران منفی است و از این دیدگاه، تهدیدی علیه ایران به شمار می‌آید. عربستان به‌واسطه مدیریت مدارس مذهبی طالبان در افغانستان و تأثیرگذاری بر جریان حقانی‌ها در افغانستان (پیوند داعش و حقانی‌ها) تهدیدی علیه ایران است.

حضور ترکیه در افغانستان از یک‌سو به‌واسطه نقش عربستان تضعیف و از سوی دیگر به‌واسطه حضور قطر تقویت در افغانستان تقویت می‌شود. با وجود این، به دلیل روابط دوستان ایران و قطر، ترکیه نمی‌تواند به‌واسطه قطر بر ایران اعمال فشار کند. درواقع، نفوذ ترکیه در افغانستان به بخشی از جمعیت ازبک در این کشور بازمی‌گردد که در قیاس با روابط ایران با برخی جمعیت‌های قومی در افغانستان و طالبان و همچنین روابط عمیق با پاکستان از اهمیت کمتری برخوردار است. بنابراین، حضور ترکیه در افغانستان نمی‌تواند تهدیدی علیه ایران باشد.

در سطح بین‌المللی، بلوک‌بندی‌ها مشخص است؛ چین، ایران، روسیه و پاکستان به‌واسطه روابط نزدیک با چین در یک طبقه‌بندی قرار می‌گیرند. یک متغیر تعیین‌کننده، پاکستان است که به چین نزدیک‌تر از امریکاست و پکن از طریق اسلام‌آباد رفتار طالبان را کنترل می‌کند. متغیر دوم، نزدیکی طالبان به امریکا یا چین است که تعیین می‌کند افغانستان تحت حاکمیت طالبان تهدیدی علیه کشورمان محسوب می‌گردد یا خیر.

مجموع برآیند کلی این متغیرها در چشم‌انداز دوساله این است که طالبان تهدید وجودی علیه ایران؛ علیه جاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی ایران نیست. طالبان درگیر مسائل خود باقی خواهد ماند و ترجیح می‌دهد به‌جای درگیری در جبهه‌های خارجی به سمت تثبیت شرایط داخلی افغانستان حرکت کند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر نباید ابزار تأمین منافع دیگران باشند، بلکه باید از منابع و امکانات منطقه‌ای و بین‌المللی برای تأمین منافع خود استفاده کنند.

سیاست طالبان در برابر اقلیت شیعه افغانستان (هزاره) با توجه به سابقه آن نوعی دوگانگی پیش روی

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

ایران می‌نهد. همگی به خوبی از سابقه برخوردهای خشونت‌بار طالبان با شیعیان افغانستان آگاهیم و اینک می‌دانیم که طالبان سخن از رواداری و مدارا با شیعیان هزاره می‌راند. این در حالیست که به نظر می‌رسد، طالبان دست سایر گروه‌های افراطی را در خشونت علیه این جمعیت باز گذاشته است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران از یک‌سو می‌باید به‌موجب رسالت ایدئولوژیک خود به حمایت از این اقلیت بپردازد و از سوی دیگر، روابط خود را با طالبانِ حاکم حفظ کند. خشونت علیه شیعیان نگاه کل طالبان نبوده و صرفاً رویکرد بخشی از طالبان است. باید توجه داشت که طالبان یک دولت ورشکسته است و از اقتدار کافی برای اعمال حاکمیت بر قلمرو سرزمین خود و جریان‌های فعال برخوردار نیست. بنابراین، گزینه‌های پیشِ روی ایران مانند حمایت از شیعیان یا تسلیح آنها راه‌حل بسیار پرهزینه ای خواهد بود. ضمن اینکه باید توجه داشت که طالبان هرگونه حمایت ایران را مداخله در امور داخلی خود تلقی می‌کند.

موضوع روابط ایران و «گروه طالبان» را می توان بر اساس سنت نخبه‌گرایی قوم پشتون مورد توجه قرار داد. براین اساس، نخبگان پشتون هیچگاه به مشارکت دیگر اقوام در اداره امور افغانستان رضایت نداده‌اند. این سیاست پشتون‌ها که اینک در ائتلاف با طالبان هستند، تهدیدی علیه منافع ایران محسوب می‌شود. افزون براین، رویکرد کلان طالبان همچنان بر حکومت در قلمرو سرزمینی افغانستان و تشکیل امارت اسلامی بر مبنای قرائت طالبانی از اسلام است. در این رویکرد کلان، اجرای شریعت با قرائت طالبانی جایگاه ویژه‌ای داشته و محدودیت‌هایی برای گروه‌های مختلف اجتماعی به همراه دارد. بنابراین، بدیهی است که تغییر معناداری در رویکرد کلان طالبان نسبت به گذشته رخ نداده و حکومت مناسب برای افغانستان را امارت اسلامی می‌داند. در شرایط موجود، تغییراتی که در طالبان دیده شده، جنبه تاکتیکی دارد تا بتوانند جایگاه خود را حفظ کنند. پس به نظر می‌رسد در اندیشه و رویکرد طالبان نسبت به گذشته تغییری جدی ایجاد نشده است.

یکی از مهمترین موضوعات مربوط به آینده افغانستان، نوع رفتار طالبان و نتیجتاً تأمین مشروعیت و حفظ ساختار سیاسی افغانستان است. جریان اجتماعی در افغانستان یکی از زمینه‌های قدرت است که اگر طالبان آن را جذب نکند، از کسب مشروعیت ناتوان خواهد ماند. کسب مشروعیت مستلزم دو رکن اساسی است؛ اول، رکن مذهبی است که اگر طالبان آن را بدست نیاورد نمی‌تواند مشروعیت لازم را برای ایجاد ساختار سیاسی خود کسب کند. دیگری تأمین امنیت و ایجاد ساختار حداقلی اجتماعی است که اگر در این زمینه موفق نشود، دچار مشکلات عدیده‌ای خواهد بود. از سویی دیگر طالبان دچار تناقض هویتی است که حل و رفع آن را ضروری می‌یابند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

با توجه به موارد یادشده، می‌توان به این نکته اذعان داشت که آیا طالبان می‌تواند برای مشروعیت صیر کند؟ در پاسخ باید گفت که احتمال بسیار ضعیفی وجود دارد که طالبان در سنت سیاسی حکمرانی افغانستان در داخل بتواند مشروعیت کسب کند، زیرا در داخل همچنان رقابت بین سنت‌های سیاسی افغانستان وجود دارد.

سوال بعدی این می باشد که روابط ایران با افغانستان چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش ابهاماتی وجود دارد و سناریوهای مختلفی در این زمینه متصور است. با وجود این، باید خاطرنشان ساخت که به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان به نفع منافع جمهوری اسلامی ایران نیست. درواقع، گرایشات تند مذهبی در داخل این جریان که تعدیل‌پذیر نیستند، چالش معناداری برای منافع کشورمان محسوب می‌شوند. از دیگر چالش‌های مهم فراروی جمهوری اسلامی ایران، مساله مهاجران افغان است که با قدرت‌یابی طالبان تعداد آنها رو به فزونی نیز نهاده است.

اگرچه خروج امریکا از افغانستان برآورنده یکی از اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی است، اما متعاقب آن قدرت‌گیری طالبان خود متضمن چالش‌ها و تهدیدات متعددی است. البته نباید از یاد برد که همانند هر پدیده دیگر، افغانستان تحت حاکمیت طالبان نیز حامل فرصت‌هایی برای کشورمان خواهد بود که مستلزم شناخت واقع‌بینانه جهت بهره برداری است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

نتیجه گیری

ایران و افغانستان دو کشور همسایه، دارای تاریخ و فرهنگ و زبان و نژاد و دین مشترک بوده و روابط دیپلماتیک این دو کشور از دیرباز دستخوش حوادث و فراز و نشیب هایی بوده است. روابط ایران و افغانستان در عمق تاریخ ریشه داشته و وجوه مشترک زبانی، دینی و فرهنگی و آداب و رسوم اجتماعی پیوند دو کشور را استحکام بخشیده، به گونه ای که در همگرایی و واگرایی یکدیگر موثر بوده اند. افغانستان طی دو قرن اخیر محور مناقشات رقابت آمیز قدرت های بزرگ جهانی در این منطقه بوده و روابط این دو کشور به میزان زیادی وابسته به ثبات داخلی این دو کشور و همچنین نقش و دخالت عوامل بیگانه و قدرت های بین المللی و منطقه ای می باشد.

ایران در صدد است تا بر اساس رویکرد واقع گرایانه به منافع ملی خود در افغانستان بنگرد و بر عقلانیت سیاسی و گفتمان مردم سالاری در قبال تحولات این کشور در دوران امارت اسلامی نئوطالبانیسم تاکید نماید. از چنین منظری، خلع قدرت در این کشور باید توسط دولت فراگیر متشکل از اقلیت ها و قومیت های مختلف افغان کامل شود تا حکومت مرکزی قوی در افغانستان ایجاد شود و امنیت و ثبات در داخل این کشور و در مرزهای ایران تامین شود. مسئوله آب هیرمند، مواد مخدر، نا امنی و حضور و نفوذ قدرت های بزرگ در این کشور، اشتراکات فرهنگی و تمدنی دو کشور به بیش از سه میلیون پناهنده افغانی در ایران از عوامل مهم تاثیرگزار بر جهت گیری سیاسیت خارجی ایران در قبال افغانستان می باشد. ایران تمایل دارد از تسلط طالبان در زمینه های ژئوپلیتیک و اقتصادی بهره مند شود به طوری که چشم انداز جدید ژئوپلیتیکی به تقویت روابط ایران با چین و روسیه منجر شود.

دولت ایران در قبال دولت دوم طالبان ممکن است با چالش هایی مواجه شود. طالبان رویکرد بسیار قوم گرایانه و انحصاری در قبال قدرت دارند به طوری که تحت سلطه پشتون های قومی قرار گرفته است و این امر چالش هایی برای ایران ایجاد خواهد کرد علاوه بر این حتی در میان رهبران طالبان چهره های نزدیک به پاکستان اکثریت کابینه را در اختیار دارد که این بر خلاف تمایل ایران برای ایجاد یک دولت فراگیر است. تسلط طالبان بر دولت فراگیر با تلاش برای ایجاد امارت اسلامی از طریق نیروی نظامی و برخورد منافع ایران و پاکستان و ادامه آزار و اذیت شیعیان و هزاره ها توسط طالبان.

بدیهی است نمی توان نقش قدرت های بزرگ جهانی را در چگونگی این روابط نادیده گرفت. بی ثباتی موجود در افغانستان در دو دهۀ اخیر و بروز جنگهای داخلی متعدد در این کشور بر امنیت کشورهای همسایه بسیار ملموس بوده است. بنابراین راهکارهای زیر ارائه می گردند:

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

اول: حمایت از نیروهای مخالف طالبان علیرغم اینکه وضعیت کنونی آلترناتیوی ندارد، اما مطلوب هیچ یک از کشورهای همسایه هم نیست. نیروهای سیاسی افغانستان که با طالبان دیدگاه‌های متفاوت و یا مخالفی دارند به اهمیت وحدت نظر و اشتراک دیدگاه و همبستگی با مردم افغانستان در برابر شرایط خطیر فعلی پی برده و خود را باز می‌یابند. این کار باعث می شود تا جبهه های ضد تروریست های بین المللی ایجاد شود.

دوم: اگر طالبان نیروهای افراطی را از خود دور نکنند و دولت فراگیر با مشارکت همه اقوام و گروه‌ها تشکیل ندهند، پایداری خود را نخواهند توانست تضمین کنند و از حمایت‌های داخلی و خارجی بهره نخواهند برد و همسایگان نیز با اطمینان بیشتری با آن تعامل نخواهند کرد و آن را نشانه ای از عدم بلوغ سیاسی و درک درست شرایط این گروه، تلقی خواهند کرد. با این کار دامن تروریسم در افغانستان گسترده تر خواهد شد و گسترده تر از دامن تروریسم یعنی مرگ طالبان.

سوم: برخی از کشورها با نوعی نگاه کوتاه‌مدت، ترجیح داده‌اند از طریق جلب رضایت طالبان، امنیت خود را از طریق تعامل با این گروه حاکم در افغانستان تامین کنند. ضروری است که کشورهای منطقه با نگاهی بلندمدت، وضعیت امنیت را در سه بازه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ارزیابی کنند. شاید در کوتاه‌مدت طالب‌ها بتوانند به برخی از کشورها برای تامین امنیت مرزها کمک کنند، اما نهایتا ضروری است که یک دولت فراگیر در افغانستان تشکیل شود که همه افغانستانی‌ها را پوشش دهد و از اعتماد و مشارکت همه جناح‌ها و گروه‌ها برخوردار باشد. با این کار می توان جلو افراط گرایی را گرفت. در غیر آن، این کشور به زودی به بهشت تروریست ها مبدل خواهد شد؛ هیچ امکان ندارد که تروریستدهای ایغوری تلاش نکنند تا بر منافع چینی تاسیسات و اتباع آن که در افغانستان حضور دارند، حمله نکنند. اگر کمی فشار روی طالبان بیاید، این گروه راه تعامل با منطقه را رها کرده و تفاهم با تروریست های ایغوری را بر خواست های چین ترجیع خواهد داد. این کار باعث گسترش ناامنی بر سینکیانگ خواهد شد. همین طور تروریست های ازبک، تاجیک و چچنی.

چهارم: طالبان در آینده قدرت کنترل نیروهای خود را نخواهند داشت و این مسئله باعث می شود تا موجی از بی ثباتی به آسیای مرکزی و مناطق سین کیانگ سرایت کند. طالبان لشکری از نیروهای انتحاری را آموزش داده و پس از استقرار حکومت هم آنها را به نمایش گذاشته است و از آنان تمجید می‌کند. در واقع تشویق به عملیات انتحاری می‌تواند دامنگیر خود طالبان هم بشود. کودتای داخلی در درون طالبان در تصرف کابل، که با همکاری عناصری از ارتش پاکستان انجام شد پیامدهای خود را نشان می‌دهد. این نیروهای انتحاری را نمی توان در درازمدت کنترل کرد و اولین ضربه را طالب از این لشکر انتحاری خواهد خورد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

پنجم: مرز واضحی میان گروه‌های افراطی همچون داعش با طالبان وجود ندارد. لذا نفوذ نیروهای افراطی و یا داعش در نیروهای طالبان امری قطعی است. با چنین وضعیتی انتظار مقابله جدی طالبان با جریانات افراطی غیرواقعی است؛ چراکه طالبان با این کار به انسجام محلی خود ضربه می‌زند و توان فشار به نیروهای خود را ندارند و نمی‌توانند با این نوع تهدیدها مقابله کنند. پس در صورت ناکامی طالبان در امر پوره ساختن تعهدات شان با همسایگان و جهان، فکر بدیل طالبان خود به‌خود به میان خواهد آمد.

ششم: کشورهای منطقه به خصوص ایران، چین و روسیه در برابر نیت های طالبان و ناتوانی آنها، زود واکنش نشان خواهد داد. این واکنش، در جهت مخالف طالبان خواهد بود و آن زمان است که بدیل طالبان معنی پیدا خواهد کرد. طالبان مجبور است تا یا با دستورالعمل های منطقه ای خود را هماهنگ کند و یا به دامن امریکا سقوط کند. هر کدام خطرات و پیامدهایی برای این گروه دارد. بدون حمایت مالی و سیاسی امریکا، نمی توان در حکومت داری بقا آورد و بدون حمایت و همگرایی منطقه ای، نمی توان حکومت کرد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

منابع:

امامی، حسام الدین (۱۳۷۸)، **افغانستان و ظهورطالبان** تهران: نشر شاب.

انصاری، فاروق (۱۳۸۸)، **تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان**، تهران: مرکزاسناد و تاریخ دیپلماسی.

بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵)، **ایران و افغانستان ازیگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی**، تهران: وزارت امورخارجه.

پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، **افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان**، تهران، نشر قطره.

حق پناه، جعفر (۱۳۹۰)، **ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه ای غرب آسیا**، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).

خاتمی خسروشاهی، ابراهیم. (۱۳۸۳). **کتاب آسیا ویژهٔ افغانستان پس از طالبان**. تهران، ابرار معاصر.

دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور افغانستان، (۱۳۸۱)، **افغانستان در سه دهه اخیر**، قم، گروه پژوهش سینا.

رحیمی، حسین (۱۳۹۳)، **افغانستان و سازمان‌های همکاری منطقه‌ای، سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای**، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.

رحیمی، سردار محمد (۱۳۹۱)، **ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم**، کابل: انتشارات سعید.

روح زنده، جمیله (۱۳۸۴) **گذری برتاریخ روابط سیاسی ایران و اقغانستان**، تهران، صبحدم.

زرقانی، هادی (۱۳۹۰)، **مرزهای جنوبی شرقی ایران**: .مجموعه مقالات همایش جغرافیا، توسعه، دفاع و امنیت در مرزهای جنوب شرقی ایران، تهران، دانشکدهٔ پیامبر اعظم(ص).

سازمان عقیدتی سیاسی ناجا (۱۳۷۷)، **امنیت ضامن بقاء جامعه، آشنایی با کشورهای همسایه و مسائل امنیتی مبتلا به در افغانستان و زمینه های استقرار امنیت**، تهران، عقیدتی سیاسی ناجا.

سرافراز، محمد (۱۳۹۰)، **جنبش طالبان ازظهور تا سقوط**، تهران، سروش.

سروری، محمد عارف (۱۳۸۹)، **افغانستان از شهادت احمد شاه مسعود تا سقوط طالبان**. تهران، ابرار معاصر

شفیعی، نوذر (۱۳۸۷)، **چالشهای درونی ناتو در افغانستان**. تهران، اندیشه سازان نور

شفیعی، نوذر (۱۳۸۹)، **تحلیل چالشهای امنیتی ایران و افغانستان و چگونگی مدیریت آن**. تهران، دانشگاه تهران.

طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، **افغانستان در قرن بیستم**، تهران: نشر محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی.

عظیمی، محمدظاهر (۱۳۸۲)، **افغانستان هجوم شوروی و سیاستهای غرب**. تهران، محقق.

علی آبادی، علیرضا (۱۳۸۸)، **افغانستان**. تهران، وزارت امور خارجه.

غبار، میر غلام محمد، (۱۳۸۸)، **افغانستان در میسر تاریخ**، پیشاور: دارالسلام کتب خانه.

غنچی، علی (۱۳۸۶)، **ژئوپلتیک مواد مخدر جنوب غربی آسیا**. تهران، معاونت آموزش ناجا.

کریمی، مرتضی(۱۳۹۷)، **نقش بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای در فرایند دولت سازی افغانستان**، تهران، نشر علوم وفنون رازی

مارسدن، پیتر(۱۳۹۴)، **طالبان؛ جنگ، مذهب، و نظام جدید در افغانستان**، تهران، نشر مرکز.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

مژده، وحید (۱۳۸۲)، **افغانستان و پنج سال سلطه طالبان**. تهران، نشر نی.
ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۳)، **ثبات در افغانستان و نقش آن بر امنیت منطقه**. تهران، ابرار معاصر.
وزارت امورخارجه (۱۳۸۸)، **روابط سیاسی ایران و افغانستان**. تهران، دفترمطالعات سیاسی و بین المللی.
امیراحمدیان، بهرام، صالحی دولت آبادی، روح‌الله، (۱۳۹۵)، "ابتکار جاده ابریشم جدید (اهداف، موانع و چالش‌ها)"، **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵.
پورحسن، ناصر. (۱۳۸۷). تاثیرتحولات سیاسی پاکستان برامنیت ملی جهوری اسلامی ایران. **فصلنامه مطالعات سیاسی معاونت عفیدتی سیاسی**. سال دوم، شماره سوم.
ترابی، قاسم و صانعی، راضیه، (۱۳۹۵)، موانع تحقق ابرپروژه جاده ابریشم از چشم انداز نظریه همگرایی، **فصلنامه تخصصی علوم انسانی**، سال دوازدهم، شماره سی وپنجم، تابستان ۱۳۹۵.
زارعی، بهادر، شاهدوست، حسن، زینی‌وند، علی، (۱۳۹۳)، "فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس"، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دورهٔ ۴۶، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۹۳.
رشادت، علی(۱۴۰۱)، "ویژه‌نامه چالش‌های حکمرانی طالبان"، **ماهنامه امنیت بین‌الملل**، شماره ۳۳.
فضلی، رز(۱۴۰۱)، " بررسی مقایسه‌ای میان امارت اسلامی طالبان در افغانستان ۱۹۹۶-۲۰۰۱ و الگوی دولت تمامیت‌خواه در غرب"، **فصلنامه دولت پژوهی**، دوره هشتم، شماره ۳۰ .

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۳۰۱۰۵
کریمی، مرتضی؛ اسمعیل پور روشن، علی اصغر؛ دانیالی، تهمینه (۱۴۰۲)، «چالش‌ها و فرصت های امارت اسلامی افغانستان در روابط با ایران» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۳، ش۱، بهار ۱۴۰۲، صص ۱۳۱-۸۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]